

## هشدار امام!

«...دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد  
... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما برای  
خدا است ما برای مصالح اسلامی دعا می‌کنیم...  
دعوی من و شما و همه کسانی که دعا می‌کنند همه  
برای خودشان است...»

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹



سید جمال  
پیشگام وحدت  
و تقریب  
استاد سیدهادی  
خسروشاهی



سال سی و چهارم ♦ شماره ۲۳ ♦ شماره مسلسل ۱۴۷۰ ♦ نیمه دوم اسفند ماه ۱۳۹۲ ♦ قیمت: ۵۰۰ تومان

گزارشی از همایش ملی «ولایت و امامت از منظر علامه طباطبائی»

### سالك راه حقيقت

صفحه ۴

آیت الله آصفی:

### آمریکا توطئه شومی برای عراق و تمام منطقه خاورمیانه دارد

صفحه ۱۰

حجت الاسلام والمسلمین زمانی:

### خدمات مجمع جهانی تقریب مذاهب در تقریب علمی علمای جهان اسلام ستودنی است

صفحه ۱۰

آیت الله اراکی:

### اختلاف مذهبی وجود تکفیر و درگیری بین مسلمانان را توجیه نمی‌کند

صفحه ۱۰

حجت الاسلام منذر:

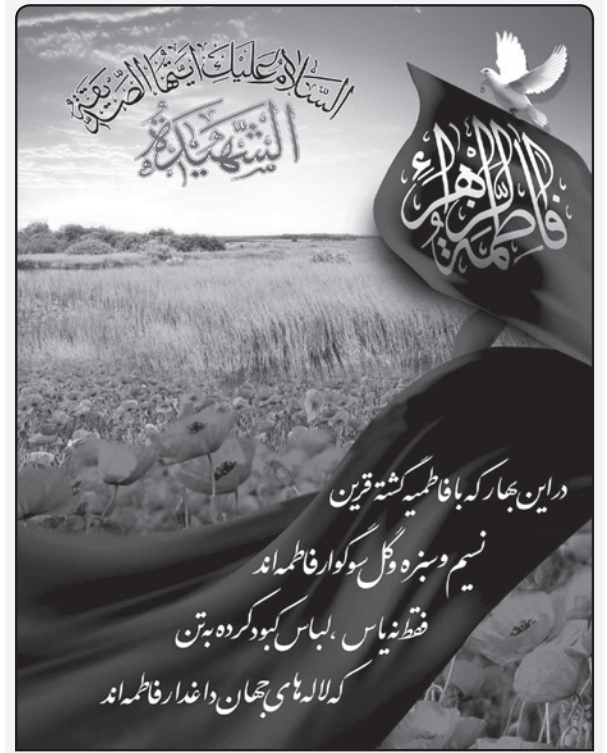
### اولین کسی بود که اثری مستقل در رد اتهامات شیخ فضل الله نوری نگاشت

صفحه ۵

حجت الاسلام و المسلمین ابوترابی:

### کتابخانه مجلس بی نظیرترین کتابخانه پارلمانی در جهان است

صفحه ۱۱



## مجموعه‌ای از آثار استاد خسروشاهی؛ منتشر شده در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲

|                                                                 |                                         |                                                  |                                                                      |                                                          |                                                               |
|-----------------------------------------------------------------|-----------------------------------------|--------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------|
| <p>فلسفه نهضت حسینی</p>                                         | <p>انقلاب در مصر</p>                    | <p>اخوان المسلمین چه می‌گویند و چه می‌خواهند</p> | <p>اسلام سیاسی، نگاهی به تاریخ و اندیشه حركه النهضة تونس</p>         | <p>بیداری اسلامی در تونس و راشد الغنوشی</p>              | <p>حرکت‌های اسلامی معاصر استراتژی نظام و مسئله شیعه و سنی</p> |
| <p>درباره احمد بن بلا (فرمانده جهاد آزادی بخش مردم الجزائر)</p> | <p>درباره نشریات مخفی حوزه علمیه قم</p> | <p>درباره آیت الله علی مشکینی</p>                | <p>درباره سید مرتضی عسکری</p>                                        | <p>درباره آیت الله سید محمود طالقانی</p>                 | <p>درباره علامه سید محمدحسین طباطبائی</p>                     |
| <p>دو مذهب</p>                                                  | <p>اسلام و صلح جهانی</p>                | <p>ما چه می‌گوییم</p>                            | <p>دفاع از سید جمال الدین حسینی و سخنی با تاریخ نگاران عصر پهلوی</p> | <p>درباره سید محمدعلی جمالزاده و انقلاب اسلامی ایران</p> | <p>درباره روزه گارودی</p>                                     |

مرکز پخش: قم - ابتدای خیابان صفائیه - کلبه شروق - تلفن: ۳۷۸۳۸۱۴۴ - ۰۲۵

از در که وارد می‌شوم مثل همیشه سلام می‌کنم اما مثل اینکه اینجا این کلمه غریب است و بدون اینکه علتش را بدانم کسی جواب سلامم را به درستی نمی‌دهد. اینجا یکی از شرکت‌های خصوصی در ولنجک تهران است که امروز برای انجام کاری به این شرکت مراجعه کردم. هنوز با خودم دارم فکر می‌کنم که کارمندان این شرکت که عمدتاً خانم‌های جوان با آرایش‌های غلیظ هستند چرا جواب سلام کسی را نمی‌دهند که به یکباره یکی از مراجعه‌کنندگان همیشگی شرکت وارد می‌شود و با صدای بلند می‌گوید: درود. درود به همه، صبح بخیر. به یک باره انگار چشم همه کارمندان این شرکت برق می‌زند و با صدای بلند جواب می‌دهند: درود مستر حمید. شاداب باشی. با این نوع سلام و احوالپرسی تازه یادم می‌آید که از دور و بر شنیده بودم در برخی از شرکت‌های خصوصی و حتی دولتی رفته رفته کلمه مقدس سلام که یکی از نام‌های خداست فراموش شده و جای خود را به درود داده است.

جالب‌تر اینکه خداحافظی هم در این شرکت جای خود را به بدرود داده و همین طور ده‌ها کلمه دیگر که انگار به صورت خزنده به فرهنگ روزمره مردم وارد شده است. چند دقیقه‌ای که از حضورم در این شرکت می‌گذرد کم‌کم متوجه می‌شوم که جواب سلام ندادن تنها مشکل اینجا نیست. حالا که خوب دقت می‌کنم می‌بینم اینجا مشکلات دیگری هم دارد، مثلاً در کنار بالکن یکی از اتاق‌ها خانم جوانی برای استراحت و فرار از فشارهای عصبی کار به سیگار پناه برده و گوشه دنجی را برای این کار انتخاب کرده است.

**سلامی که بی جواب می‌ماند**

این پایان ماجرا نیست چراکه وقتی با بعضی از دوستانم صحبت می‌کنم متوجه می‌شوم واژه درود مدتی است جایگزین سلام در برخی از مراوده‌ها شده و این موضوع در شرکت‌های خصوصی، جمع‌های دوستانه و... بیشتر به چشم می‌خورد.

نکته جالب اینجاست که وقتی با برخی از این افراد که درود را جایگزین سلام کرده‌اند صحبت می‌کنم اینگونه توضیح می‌دهند که سلام یک کلمه عربی و درود یک کلمه فارسی است و هدف ما از به کار بردن کلمه درود به جای سلام ارزش دادن به زبان فارسی و عدم استفاده از لغات بیگانه است.

وقتی موضوع را با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهادی سجادی استاد حوزه و دانشگاه و فعال فرهنگی در میان می‌گذارم به نکات جالب توجهی در این خصوص اشاره می‌کند و می‌گوید: اگرچه این افراد به کار بردن درود به جای سلام را با هدف عدم استفاده از لغات بیگانه ذکر می‌کنند اما در لابه‌لای مکالمه روزمره و مراوده‌هایی که با هم دارند از صدها کلمه انگلیسی، فرانسوی، ترکی و حتی روسی استفاده می‌کنند و تنها بر روی لغات عربی حساسیت خاصی دارند.

به گفته حجت‌الاسلام سجادی، در اینجا کاملاً مشخص است که موضع‌گیری این افراد در خصوص به کار نبردن لغات بیگانه تنها به لغات عربی خلاصه می‌شود که این لغات در آموزه‌های دینی و رفتارهای

پسندیده ما مانند سلام کردن به کار می‌رود.

وی به نکته جالب توجهی اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: واژه‌های سنتی‌تر کمتر گرفتار سوءتفاهم می‌شوند تا واژه‌های جدید که برای بعضی‌ها نامأنوس هستند. مثلاً از همین درود گفتن ممکن است افرادی اینگونه برداشت کنند که با آنها شوخی داریم اما وقتی مثل همیشه و به روش سنتی خود به آنها سلام کنیم می‌دانند قصد ما احترام گذاشتن به آنهاست.

این استاد حوزه و دانشگاه ادامه می‌دهد: باید یادمان باشد سلام اسم خداست. خداوند متعال اسامی و نام‌هایی دارد که هر یک از آنها حاکی از یک صفت و حقیقتی در ذات حق تعالی است. «سلام» هم یکی از این اسامی و صفات است که به معنای سلامتی و سلم و دوستی است. خداوند متعال در سوره مبارکه حشر آیه ۲۳ خود را به این نام خوانده است؛ آنجا که می‌فرماید: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ»؛ اوست

به ناچار دانشجوی جوان ایرانی‌ای که

زبان آلمانی می‌دانست را استخدام کردیم که سر کلاس می‌آمد، گفته‌های ژنرال فرمانده و کلنل‌های آلمانی را برای چند افسر ایرانی ترجمه می‌کرد. چندی بعد مشکل خود را با یک افسر آلمانی در میان گذاشتم.

او خندید و گفت تمام افسرانی که سر کلاس شما می‌آیند به زبان انگلیسی مسلط هستند و آن را مانند زبان مادری‌شان صحبت می‌کنند اما چون انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها در جریان بمباران‌های هوایی جنگ جهانی دوم صدها هزار از مردم آلمان را کشتند از انگلیسی‌ها بدشان می‌آید و کسر شأن خود می‌دانند به زبان دشمن صحبت کنند هر چند آن دشمن در جنگ آنان را شکست داده و جزو اشغالگران است و آلمانی‌ها ناچارند با آنان کنار بیایند.

نویسنده خود در سفر آلمان به سال ۱۳۵۵ هر جا سعی می‌کردم به انگلیسی سفارش غذا به گارسون بدهم با انزجار و تنفر میز را ترک می‌گفت و تنها وقتی به او گفتم من ایرانی هستم از سر خشم فرود آمد و گفت: «چرا آلمانی یاد نگرفتید که به این زبان شیرین و غنی صحبت کنید.»

به هر ترتیب فرهنگستان ما به کلی از جامعه کنار

گرفته است و واژگانی که وضع می‌کند گرچه در بسیاری

موارد عالی است ولی به جامعه منتقل نمی‌شود. در حالی

که در سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۱۴ هـ ش فرهنگستان

هر چند ماه یک مرتبه لغات جدید را منتشر می‌کرد و

روزنامه «اطلاعات» و «ایران» و «ستاره» و «کوشش»

**خود را از نام خدا محروم نکنیم!!**

## سلام یا بدرود؟

خداوند یگانه‌ای که جز او معبودی نیست، مالک و حاکم است و از هر عیبی منزّه می‌باشد، به کسی ستم نمی‌کند.

**سلام را فراموش نکنید**

بد نیست بدانید سلام کردن سبب می‌شود میان برادران و خواهران دینی الفت و دوستی شکل بگیرد و روش و آدبی دارد که بزرگان دینی آن را به روشنی طرح نموده‌اند تا هم از مزایای دنیوی و هم اجر اخروی آن برخوردار شویم.

آیات و روایات گوناگونی نیز در خصوص اهمیت سلام کردن و به کار بردن واژه سلام وجود دارد. خداوند متعال به بندگان خود اجازه داده است که در هنگام ملاقات با یکدیگر نام او را به هم هدیه دهند که با این کار همه خوبی‌ها و خیرات را نصیب هم می‌گردانند. از این رو سلام کردن بسیار مورد توصیه است به طوری که بر آغازگر سلام و کسی که در احیای این سنت الهی پیشی بگیرد، برکات و نصیب برتر و بهتری وجود دارد. امام صادق(ع) از رسول خدا (ص) نقل فرمودند: شایسته‌ترین مردم نزد خدا و رسولش کسی است که سلام را آغاز کند. همچنین امام صادق(ع) فرمودند: آغاز کننده به سلام به خدا و رسولش نزدیک‌تر است.

در این سنت حسنه نه تنها آغازکننده بودن یک توصیه خوب است بلکه بلند سلام کردن هم یکی دیگر از ادب این رسم نیکوست. امام محمدباقر (ع) فرمودند: خدای عزّ و جل بلند سلام کردن را دوست دارد. همچنین امام صادق (ع) از پدران بزرگوارشان نقل فرمودند که در وصیت پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) آمده است: سه چیز باعث پوشاندن گناهان است: آشکارا سلام کردن، طعام دادن، خواندن نماز شب در حالی که مردم خوابند.

**تفاوت سلام و درود**

محمدحسین ابراهیم‌زاده مدرس دانشگاه با اشاره به تفاوت ماهیت سلام کردن و درود فرستادن می‌گوید: گاهی اوقات در محیط دانشگاه و کلاس‌های درس شاهد این هستم که برخی از دانشجویان خواسته یا ناخواسته از کلمه درود به جای سلام استفاده می‌کنند در

مردم خوابند.

محمدحسین ابراهیم‌زاده مدرس دانشگاه با اشاره به تفاوت ماهیت سلام کردن و درود فرستادن می‌گوید:

و «سالنامه پارس» آن واژگان را به چاپ می‌رسانند. کسانی که واژگان جدید در رابطه با غذا وضع می‌کنند و به زور به جامعه حقه‌ه می‌کنند اغلب جوانان کم سوادى هستند که در سفرهای تفریحی چند روزه به خارج از کشور این اسامی به گوش‌شان خورده و حال رندانه وارد جامعه می‌کنند در حالی که توضیح آنها بسیار آسان است و چرا باید ایرانی این واژگان بی‌ارزش را به کار برد.

بال مرغ چینی چه ایرادی دارد که آن را بال مرغ چاینیز می‌خوانند. سوسیس برشته چه ایرادی دارد که آن را هات داگ بلاک شیمود (آدم یاد شیمون پرز می‌اقتد) می‌خوانند. این اسامی بی‌معنی چیست. یک مشت کاسب زرنگ کم‌سواد آن را به ناف ملت می‌بندند. می‌دانید علت چیست؟ علت این است که هیچ نظارتی چه در مورد ویترین و تابلوی مغازه‌ها و اسامی غذاها وجود ندارد و نظارت به قیمت‌های بی‌معنی نیز منتفی است و تازه ۶درصد مالیات سود بر ارزش افزوده را می‌گیرند و خدا شاهد است که آیا این مبلغ اضافه به خزانه دولت می‌رود یا حیف و میل می‌شود.

به هر ترتیب غیرت ایرانی اقتضا می‌کند واژگان ایرانی را به کار بریم، عرب‌ها به تلفن هاتف می‌گویند و حتی زمان ماضی و مضارع و آینده بر آن می‌بندند. نمی‌دانیم ما را چه می‌شود که از بدیهی‌ترین نکات متعارف احترام به مبانی زبان رسمی کشور استنکاف می‌کنیم و زبانی را که این سان مورد ظلم قرار گرفته می‌خواهیم با تدریس به زبان‌های محلی در مدارس استان‌های کشور منزوی‌تر کنیم.

**«پژوهشگر مسائل تاریخی و سیاسی تهران امروز**

حالی که این دو کلمه از نظر ماهیت و معنی با یکدیگر متفاوت هستند.

ابراهیم‌زاده می‌افزاید: سلام، نخستین خطابی است که در مواجهه دو شخص با یکدیگر بر زبان رانده می‌شود. این کلام را هر کس به هر کس می‌تواند بگوید و محدودیتی در به کارگیری آن وجود ندارد. سلام را می‌توان به هنگام روبه‌رو شدن با دشمنان نیز بر زبان آورد و حتی از نظر فقهی، در مقام جواب واجب است. اما درود، نه به صرف مواجهه دو شخص با یکدیگر، به هنگامی بیان می‌شود که یکی از طرفین، کاری بزرگ یا پسندیده و شایسته انجام داده باشد و طرف دیگر در مقام بزرگداشت و قدردانی و آفرین‌گویی به او «درود» گوید. در نتیجه، گوینده درود تنها یکی از طرفین است و برخلاف سلام نیاز به جواب متقابل ندارد.

وی می‌افزاید: متأسفانه برخی از افراد بدون دانستن معنا و مفهوم لغاتی مانند درود، تنها از سر احساسات آن را به کار می‌برند که بهتر است در این خصوص اطلاع‌رسانی‌های مداوم صورت گیرد تا افراد دچار اشتباه نشوند.

این استاد دانشگاه نقش رسانه‌ها را در این باره مهم ارزیابی می‌کند و می‌افزاید: نگرانی ما آنجایی بیشتر می‌شود که می‌بینیم برخی از افراد عمدی و با نیت‌های قبلی مانند کم‌رنگ کردن واژه مقدس سلام یا تغییر در ماهیت رفتارهای پسندیده اسلامی اقدام به این کار می‌کنند که در این خصوص رسانه‌ها و خصوصاً رسانه ملی باید با نکته‌سنجی به این موضوع پرداخته و درباره آن اطلاع‌رسانی کند.

**مهدی ارجمند- روزنامه جوان**

✽ توضیح آنکه متأسفانه در صدا و سیما هم گاهی به جای خداحافظی بعضی‌ها می‌گویند بدرود که بی‌تردید این نوعی بدآموزیست! امیدواریم که مسئولین صدا و سیما تذکر لازم را به مجریان و کارمندان خود بدهند و باید یادآور شد که ماهواره‌های ضد انقلاب از مدت‌ها پیش در برنامه‌های خود به جای سلام و خداحافظی از «درود و بدرود» استفاده می‌کنند.

### افتتاح اولین «شهر کتاب» در قم

دکتر علی لاریجانی نخستین شهر کتاب قم را در مجتمع تجاری سیرنگ افتتاح کرد.

نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی در مراسم افتتاح شهر کتاب قم به حمایت از چاپ و نشر کتاب تأکید کرد. وی با اشاره به اینکه در مجموعه شهر کتاب نوآوری‌های خوبی صورت گرفته و افتتاح آن در قم مایه توسعه فرهنگ است، افزود: این اتفاق نشان از سلیقه خوب جناب آقای فیروزان مدیرعامل شهرکتاب دارد.

آقای لاریجانی با تأکید بر اینکه امیدوارم که این حرکت فرهنگی با اصالت خود در عرصه کشور بتواند پایدار باشد، افزود: در دنیای امروز با تنوع فرهنگی ای که وجود دارد، احتیاج ضروری به عرضه خوب تفکر ناب شیعی و اسلامی در دنیا وجود دارد زیرا با نوعی از تفکرات انحرافی روبرو هستیم که باعث نوعی سوءتفاهم نسبت به اسلام در منطقه و جهان می‌شوند. رئیس مجلس شورای اسلامی تصریح کرد: تفکری که مبتنی بر معارف اهل بیت(ع) است، از پس این غبارآلودگی خود را نشان می دهد و آرام آرام خود را شفاف می کند اما باید در این زمینه بسیار تلاش کرد و رسالت موسسات فرهنگی در این زمینه، انعکاس تفکر عمیق اسلامی به جهانیان است.

وی گفت: اگر شهر کتاب بتواند در این زمین گام بردارد و آثار اصیل اسلامی را که امام راحل به آن اهتمام داشت را به منطقه عرضه کند و در دسترس قرار بگیرد، بسیار کار خوبی صورت داده است.

رئیس مجلس شورای اسلامی در پایان افزود: استفاده از بخش خصوصی در توسعه شهر کتاب کار خوب و مفیدی است و امیدوارم راه اندازی شهر کتاب در قم باعث رفع نیازهای اهل فکر در قم باشد و به توسعه فکر و فرهنگ کمک کند.

## چرا بعضی‌ها با دولت جدید مخالفت می‌کنند؟



این اواخر فاصله و زوایایی با آقای «احمدی‌نژاد» پیدا کرده‌بود. با وجود این باز هم معتقدید این جریان همچنان تا آخر دولت قبلی، جریان مسلط بود؟

مخالفت‌هایی که می‌شد به اصطلاح «قشری»، مجازی و ظاهری بود والا آن جریان هنوز هم از همان مسیر و طیف فکری آقای «احمدی‌نژاد» حمایت می‌کنند. آنان وقتی دیدند که همه جامعه دارند می‌فهمند و خطشان را می‌شناسند، مجبور شدند یکسری مخالفت‌ها را انجام دهند وگرنه قلباً هنوز تمایل دارند نگاه خود را حفظ کنند. به نظرمی‌رسد جنس بعضی مخالفت‌ها با دولت فعلی نه صرفاً بر مبنای اعتقادی بلکه ناشی از محروم‌شدن از یکسری مزایا و منافع و پیوندهایی است که با دولت قبلی داشتند با این نگاه موافقت؟

بله؛ یکسری گروه‌هایی در دولت قبلی منافع اقتصادی داشتند اما رویشان نمی‌شد این را بگویند و در پوشش اعتقادی و با پوشش مفاهیمی مانند عدالت و توزیع ثروت می‌گفتند که این همان عدالت علوی و حکومت امام‌علی(ع) است. توجیه می‌کردند تا مردم را به اشتباه بیندازند و به اهداف اقتصادی، سیاسی خودشان برسند. پرونده‌هایی که الان رو می‌شود باطن کار آنها را تا حدودی مشخص کرده است. بنابراین اهداف اقتصادی و سیاسی و قدرت‌طلبی پشت قضیه وجود داشت.

شما گفته بودید که تندروها در حال کشیدن نفس‌های آخر خود هستند و حتی پرتاب کفش و مهر را هم بر همین مبنای تفسیر کرده بودید. من می‌خواستم بدانم مبنای این سخنان شما چیست؟ آن هم درحالی‌که سابقه رفتارهای افراطی و تندروانه به هشت‌سال قبل محدود نبود و نیست و ما از دهه‌های قبل، سابقه این رفتارهای تندروانه را داشتیم. شاید آن زمان گروهی دیگر متصف به این

دولت فعلی خیلی زود با برخی مخالف‌خوانی‌ها روبه‌رو شد. برخلاف دولت پیشین که دست‌کم چهار سال نخست خود را کاملاً از سوی جمیع اصولگرایان حمایت می‌شد. حتی در مقایسه با دولت اصلاحات هم شاید بتوان گفت که مخالفت‌ها خیلی زودتر شروع شد آن هم درحالی‌که دولت اعتدالی از سوی بخشی از اصولگرایان هم مورد حمایت است و همه معتقد بودند که دولت مسیر سختی را در مقایسه با دولت‌های پیشین در پیش‌رو دارد. در این شرایط شما ریشه این مخالف‌خوانی‌ها که به‌ویژه از سوی گروه‌های تندرو اصولگرا دنبال می‌شود را در چه می‌بینید؟

من ابتدا بگویم که روی کارآمدن دولت جدید از نگاه من یک انقلاب فکری فرهنگی بود که من از آن به معجزه الهی تعبیر کردم. یک تحول عادی نبود. مردم یک‌دفعه آرای‌شان متوجه ایشان شد و ریل حرکت فکری و فرهنگی جامعه تغییر کرد. آقای «احمدی‌نژاد» با پشتوانه‌ای که توسط برخی جریان‌های خاص هدایت می‌شد یک جریان فکری - فرهنگی افراطی را پیش برد تا جایی که فضای کشور بسیار ویژه شده بود. هشت‌سال این جریان چتر خودش را پهن کرده بود و بر سیاست غالب شده بود. یک‌دفعه مردم گویا متوجه شدند و تصمیم دیگری گرفتند. تعبیر دکتر «روحانی» در مناظره‌ها خیلی نکته داشت. همین‌که ایشان گفتند من حقوق‌دانم نه سرهنگ، خیلی پیام داشت و مطالبی که ایشان به‌عنوان انتقاد به برخی نامزدهای دیگر داشتند نوع تفکر، بینش و نگرش آقای «روحانی» را برای مردم روشن کرد. مردم هم به سمت ایشان رفتند و رای دادند. مخالفت‌ها به این علت است که عده‌ای چنان بر اریکه قدرت سوار بودند و فکر می‌کردند بر اراده‌های مردم مسلط شده‌اند که هرگز تصورشان را هم نمی‌کردند روزی مردم از چنبره قدرت آنها خارج شوند.

این جریان فکری نزدیک به دولت قبلی اما

## اهتمام دولت تدبیر و امید گسترش فرهنگ ایرانی و اسلامی است



شود. حجت الاسلام علی یونسی با اشاره به برخی مقاومت‌ها در دستگاه‌های مختلف به منظور انتقال اسناد و اطلاعات در کتابخانه ملی، اظهار داشت: نباید پژوهشگران و محققان کشور را از اسناد تاریخی به صرف داشتن مهر محرمانه و سری محروم کرد. وی افزود: باید کاری کرد که سازمان

باید به همکاری همه محققان و انعقاد قراردادهای بین‌المللی زمینه دسترسی آزاد به اسناد مربوط به ایران را فراهم آورد.

سرپرست نهاد ریاست جمهوری با اشاره به اینکه در پی دیپلماسی دولت تدبیر و امید، تحریم‌های سیاسی کشور با شکست مواجه شده است اظهار کرد:

اکنون که دیپلمات‌های کشور راه را باز کرده‌اند این وظیفه نیروهای فرهنگی است که به سرعت از فضای باز ایجاد شده برای معرفی چهره واقعی ملت و انقلاب ایران بهره‌برداری کنند و بدانند که دیپلماسی فرهنگی معجزه‌گر است.

دکتر نهاوندیان در بخش دیگری از سخنان‌اش با اشاره به موضوع «اقتصاد کتاب» گفت: باید اهل اقتصاد را به میدان فرهنگ آورد. فعالان اقتصادی باید بدانند که عرصه فرهنگی مکانی مناسب برای ادای دین به کشور است و باید باور کنیم که سخن گفتن جماعت فرهنگی و اهالی اقتصاد مشکلات را حل می‌کند.

وی تأکید کرد: دولت تدبیر و امید با جهت‌گیری‌هایی که رییس جمهوری فرهیخته آن ترسیم کرده است، اولویتش فرهنگ و اهتمامش گسترش فرهنگ ایرانی و اسلامی است و امیدواریم سال آینده و همزمان با رونق و شکوفایی اقتصادی شاهد رونق بوستان کتاب هم باشیم.

دستیار ویژه رییس جمهور در امور اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی در مراسم تودیع و معارفه روسای سازمان اسناد و کتابخانه ملی با تأکید بر ضرورت انتقال اسناد از دستگاه‌های دولتی به کتابخانه ملی گفت: اسناد باید بر اساس ضوابط قانونی از حالت محرمانه خارج و منتشر

رییس دفتر رییس جمهوری در مراسم تودیع و معارفه رییس جدید سازمان اسناد و کتابخانه ملی، بر همکاری جدی کتابخانه ملی و وزارت امور خارجه برای حفاظت و صیانت از میراث فرهنگی کشور تأکید کرد

دکتر نهاوندیان در این مراسم ضرورت حفظ هویت فرهنگی ملت ایران را یادآور

شد و گفت: حفظ و نگهداری میراث فرهنگی از وظایف مهم کتابخانه ملی است و همه دست‌اندرکاران آن باید با عزم و تلاشی نو مایه عزت بخشی به هویت فرهنگی ایران شوند.

سرپرست نهاد ریاست جمهوری ترویج فرهنگ کتاب و کتابخوانی و تلاش برای مقابله با عوارض دنیای ارتباطات که در آن داده‌های اطلاعاتی جای دانش را گرفته از وظایف همه دستگاه‌های فرهنگی کشور دانست و خواستار تدوین سیاست‌هایی جامع در این خصوص شد.

رییس دفتر رییس جمهوری یکی از مسئولیت‌های دست‌اندرکاران کتابخانه ملی را قرار دادن اسناد و کتاب در دسترس همه محققان، دانش‌پژوهان و دانشجویان دانست و از تهیه آیین‌نامه معطل مانده مربوط به قانون دسترسی آزاد به اطلاعات در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در شش ماه گذشته خبر داد.

دکتر نهاوندیان افزود: با تصویب و ابلاغ این آیین‌نامه دسترسی آزاد به اطلاعات، مورد حمایت جدی قرار خواهد گرفت و اسناد از حالت انحصار خارج خواهد شد. وی تجهیز کتابخانه ملی و دیجیتال شدن داده‌ها و اسناد را ضرورت دسترسی آزاد به اطلاعات از گوشه و کنار جهان دانست و تصریح کرد: کتابخانه ملی

را در همین راه‌ها صرف کنیم.

شما از برخوردها و تشریهایی که برخی مراجع قم با این گروه‌های تندرو داشته‌اند گفته بودید. به نظر شما تا چه حد این برخوردها در کنترل جریان تندرو تأثیرگذار بوده؟

وقتی بعد از حادثه ۲۲ بهمن سال گذشته که آن کفش و مهرپرائی در حرم رخ داد، خیلی از مراجع در مصاحبه‌ها و اول درس‌ها تذکر دادند و صحبت کردند. من یادم است که یکی از مراجع با آقای لاریجانی تماس می‌گیرد و به ایشان دل‌داری می‌دهند. اینها نشان می‌دهد که مراجع ما ممکن است در ظاهر ملاحظاتی داشته باشند که برخی حتی رسماً هم مخالفت کردند ولی به‌طور آشکار، همدلی خودشان را با آقای لاریجانی نشان دادند. در بین مراجع هم من دیده‌ام که آیت‌الله «جوادی آملی» یا «سبحانی» در مجالس مختلف، مخالفت آشکاری با این جریان‌های افراطی داشته‌اند.

چرا با وجود مخالفت بخش زیادی از مراجع با اقدامات تند این گروه‌ها، هدف مهار تندروها تاکنون محقق نشده است؟

در هشت‌سال قبل چون یک طیف خاص متمایل به دولت قدرتمند بودند، توان بقا داشتند. برخی را به تجمعات می‌آوردند و کفن می‌پوشیدند و با هر چه موافق میلشان نبود، مخالفت می‌کردند. اما الان جریان قدرت دولتی به‌گونه دیگری است و در برابر افراطیون هم می‌ایستند. در همان جریان‌ها سال گذشته و قبل از آن‌که نسبت به برخی دیگر از بزرگان حوزه تعرضاتی شد، آیت‌الله «استادی» در نماز جمعه اعتراض کردند و گفتند که این چه وضع حوزه است که کسی پیدا می‌شود طلبه‌ها را راه می‌اندازد در خیابان که علیه این و آن شعار بدهند. کسی باید حوزه را کنترل و مدیریت کند. نمی‌شود هرکسی خودش تصمیم بگیرد.

منبع: شرق

رییس جدید سازمان اسناد و کتابخانه ملی:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
اتاق فکر و کرسی آزاداندیشی  
می‌شود

دکتر سید رضا صالحی امیری رییس جدید سازمان اسناد و کتابخانه ملی در مراسم معارفه خود ضمن تجلیل از همه

نیروها و روسای این سازمان گفت: دولت تدبیر و امید دولتی ملی و فراجنبی است و سازمان اسناد و کتابخانه ملی باید به کرسی آزاد اندیشی مبدل شود و در اختیار همگان قرار گیرد.

دکتر صالحی امیری گفت: سازمان اسناد و کتابخانه ملی باید به مرکزی برای گفت و گو و تقاطی اندیشه و اتاق فکر مبدل شود و همه اندیشمندان با هر گرایش سیاسی باید این سازمان را خانه خود بدانند.

وی با اشاره جایگاه ویژه ایران در خلق میراث بشری؛ ضرورت عزم ملی به منظور نمایش ایران فرهنگی را یادآور شد و گفت: بیش از ۴۰۰ میلیون نفر در سرتاسر جهان از میراث فرهنگی ایران بهره‌مند هستند و ظرفیت میراث معنوی و مادی ایران جزو سه ظرفیت میراثی در دنیاست.

همچنین دکتر اسحق صالحی رییس پیشین سازمان اسناد و کتابخانه ملی در مراسم تودیع خود ضمن بر شمردن فعالیت‌های انجام شده در سال‌های اخیر گفت: با نگاهی تحول‌گرا، نظام‌مند، آینده‌نگر و راهبردی تلاش کردیم تا از میراث فکری و فرهنگی کشور صیانت و حفاظت کنیم.

دکتر صالحی همچنین خواستار اصلاح ساختار و تأمین بودجه بیشتر سازمان اسناد و کتابخانه ملی به منظور تسریع در دستیابی به اهداف آن شد.

همایش ملی «ولایت و امامت از منظر علامه طباطبایی» بهمن ماه در دانشکده الهیات، ادبیات و زبان های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد. در این همایش جمعی از استادان حوزه و دانشگاه گرد هم آمدند تا وجوه شخصیت و افکار و اندیشه های علامه طباطبایی را مورد تحلیل و بازخوانی قرار دهند.

#### علامه طباطبایی به حقایق عرفانی نایل شده بود

در آغاز این همایش متن پیام حضرت آیت الله جعفر سبحانی درباره مرحوم علامه طباطبایی توسط دکتر محمد حسین خوانین زاده، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی، قرائت شد.



ایشان در بخشی از پیام خود شخصیت علمی و عرفانی علامه طباطبایی را تفسیر کرد و یادآور شد که علامه علاوه بر دروس رایج حوزه، به تعلیم ریاضیات همت گماشت و در مسیر سیر و سلوک عرفانی از راهبری استاد خود، مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی بهره وافر برد؛ به گونه ای که خود استاد می فرماید: «ما هر چه در این مورد داریم از مرحوم قاضی داریم؛ چه آنچه را که در حیاتش از او تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم و چه طریقی که خودمان داریم و از مرحوم قاضی گرفته ایم.»

به علاوه ایشان در پیام خود اظهار کردند که علامه طباطبایی رضوان الله علیه، عرفان علمی را با عرفان عملی توأم کرد و حقایق عرفانی را بحق چشیده بود و آنچه را که عرفا در کتاب های عرفان مدعی آن هستند، به خوبی درک کرده بود.

همچنین آیت الله جعفر سبحانی با اظهار این که علامه طباطبایی در شاگردپروری نمونه بود، افزودند که ایشان موشکافی های عالمانه در باب مسائل فلسفی، کلامی، منطقی و اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و تربیتی و لغوی و ادبی داشت.

#### علامه مسائل عرفانی را در بحث های استدلالی وارد نمی کند

شهر قم از دیرباز مأوی و مأمن شیعیان و مرکز علم و حدیث و فقه و فقاहत بوده است، چنانکه مقابر و زیارتگاههای برجای مانده از گذشته حکایت از این حقیقت دارد که این شهر به خاطر مرکزیت تشیع یکی از قطبهای علمی و مراکز مهم جهان اسلام خصوصا تشیع به شمار می آید. مدارس دینی و بناهای مذهبی دیرپا در این شهر وجود دارد که در گذشته در آنها علم فقه حدیث و قرآن و سایر علوم الهی و... تدریس می شد. ۱ هر یک از بزرگان شیعه برای ترویج علوم اقدام به ایجاد مدارس علمی در این شهر نموده اند. از جمله مدارس مهم علمی این شهر که در دوره صفویه به خاطر حمایتهای سلسله صفویان از مذهب شیعه تأسیس شده مدرسه فیضیه و دارالشفاء است. این دو مدرسه در عصر صفویان در قم تأسیس شدند. مدرسه فیضیه قبل از مدرسه دارالشفاء تأسیس شده است و بخاطر همجواری آنها با مرقد مطهر کریمه اهل بیت از مزیت خاصی برخوردار شده اند و نام حوزه قم را با نام حضرت معصومه در جهان معروف نموده اند.

قم از قرنهای اولیه اسلامی مرکز شیعیان شده در این شهر بزرگانی از اصحاب ائمه زیسته و به ترویج علوم اسلامی پرداخته، بذر علم در این شهر از دیرباز پاشیده شد اما گسترش عمده آن از دوران صفویان آغاز شده «مدرسه فیضیه از بناهای عهد صفویه است که در جنب صحن کهنه بنا شده به طوری که نوشته اند از بناهای شاه طهماسب اول است چنانکه بر سر در ایوان جنوبی

دکتر علی مطهری، فرزند استاد شهید مرتضی مطهری و استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی نیز به ارائه مقاله خود پیرامون موضوع «نگاهی به عرفان و ولایت از دیدگاه علامه طباطبایی» پرداخت و گفت: استاد علامه طباطبایی بدون شک از نوابغ جوامع علم و حکمت نظیر صدرالمتهلین و ابن عربی است. هرچند در تدریس حکمت و فلسفه روش ایشان سببایی است، اما برخلاف حاج ملاهادی سبزواری، مسائل ذوقی و عرفانی را در بحث های استدلالی و برهانی فلسفی داخل نمی کند و مبانی ایشان صوری است.



دکتر علی مطهری در ادامه رساله الولایه علامه طباطبایی را رساله ای دانست که بر اساس مبانی حکمی و عقلانی و عرفان نظری ابن عربی پایه گذاری شده است. فرزند استاد شهید مرتضی مطهری تفسیر علامه از دین را بر اساس معرفت حکمی دانست و افزود: ایشان علاوه بر این که شیوه کلامی را در دین به کار برده اند در عین حال برتر از کلام، دین را با حکمت پیوند داده اند. دکتر مطهری درباره مساله ولایت از نگاه علامه گفت: مرحوم علامه طباطبایی می دانند که جوهر دین حنیف است و عطر الوهیت دارد و با اسماء حق و ازلیت پیوند دارد. به بیان دیگر ظاهر دین دارای شریعت است و باطن آن طریقتی است که سیر به عالم ملکوت دارد.

فرزند استاد شهید مرتضی مطهری تفسیر علامه از دین را بر اساس معرفت حکمی دانست و افزود: ایشان علاوه بر این که شیوه کلامی را در دین به کار برده اند در عین حال برتر از کلام، دین را با حکمت پیوند داده اند.

دکتر مطهری درباره مساله ولایت از نگاه علامه گفت: مرحوم علامه طباطبایی می دانند که جوهر دین حنیف است و عطر الوهیت دارد و با اسماء حق و ازلیت پیوند دارد. به بیان دیگر ظاهر دین دارای شریعت است و باطن آن طریقتی است که سیر به عالم ملکوت دارد.

#### علامه تلفیقی میان واقع گرایی و گرایش های آرمانگرایانه ایجاد کرد

دکتر حسین سلیمی، رئیس دانشگاه علامه طباطبایی نیز از دیگر سخنرانان این همایش بود. وی اندیشه هایی همچون اندیشه علامه طباطبایی را تلفیقی بهنجار و درست از دو گرایش آرمان گرایانه و واقع گرایانه در بستر تفکر دینی دانست و گفت: همانگونه که آیت الله سبحانی در پیام خود فرمودند اندیشه علامه طباطبایی در عرصه تفکر سیاسی می تواند الگو باشد؛ الگویی که میان آرمان گرایی که ذات تفکر دینی است و واقع گرایی که با تفکر شیعی و نوع تفکر حکمت متعالیه سازگار است،

#### گزارشی از همایش ملی «ولایت و امامت از منظر علامه طباطبایی»

## سالک راه حقیقت

آشتی و تلفیق ایجاد کند.

دکتر سلیمی با بیان این که «تاریخ تفکر سیاسی» در واقع تقابل بین جریان های آرمان گرا و واقع گرا بوده است، افزود: می توان گفت که حتی تا به امروز این تقابل، چه در حوزه تفکر سیاسی (به طور عام) و چه در حوزه دانش سیاست و همچنین نظریه های مربوط به روابط بین الملل وجود داشته است. از گذشته و از زمانی که اندیشه سیاسی در آستانه شکل گیری قرار داشت، جریانی حاکم بود که در آن رسالت اصلی اندیشه سیاسی را شناخت امر واقع، آن گونه که هست نمی دانستند و معتقد بودند کار اصلی تفکر سیاسی، شناخت آرمان ها و تشخیص ایده های درست از نادرست است؛ نمونه این نوع نگاه، هم در تفکر سنتی، هم در دوران قرون وسطی و هم در تفکر مدرن (بخش عمده ای از خوانش هایی که از تفکر کانت گرفته می شود) وجود دارد.

رئیس دانشگاه علامه طباطبایی همچنین به جریان واقع گرا اشاره کرد و افزود: در جریان واقع گرا اعتقاد بر این است که کار اصلی اهل اندیشه و حتی سیاستمداران، تشخیص درست از نادرست نیست؛ بلکه آنان باید ببینند که «واقعیت» چیست؟ حال آن «واقعیت»، مطلوب باشد یا نامطلوب! این گروه از گرایش های علم گرایانه دقیق برخوردارند و معتقدند که عالم سیاست همچون عالم طبیعت است و قوانینی در آن جریان دارد که با ابزار علم باید آن ها را شناخت تا این شناخت در عرصه عمل، ما را به راه درست رهنمون کند.

دکتر سلیمی با اظهار این که در تفکر امروزی این پرسش مطرح است که آیا هیچ گونه آشتی میان نگاه آرمان گرا و واقع گرا وجود ندارد، ادامه داد: برقرار کردن آشتی میان این دو نگاه کاری دشوار است و شاید در بیشترین مناظراتی که در تاریخ تفکر سیاسی بوده، این نگاه ها به عنوان دو شعبه اصلی تفکر سیاسی در مقابل هم قرار داشته اند؛ به طوری که حتی رگ و ریشه ای از آن در تاریخ تفکر سیاسی در اسلام هم دیده می شود.

#### «رساله الولایه» اثری ماندگار از علامه

دکتر غلامرضا اعوانی، استاد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی و عضو موسسه فرهنگستان علوم در همایش ملی «ولایت و امامت از منظر علامه طباطبایی» به ایراد سخنرانی در زمینه «رساله الولایه علامه طباطبایی» پرداخت و گفت: یکی از مهم ترین رساله های حضرت



استاد علامه بزرگوار، «رساله الولایه» اوست که آیت الله جوادی آملی نیز آن را بهترین اثر علامه معرفی کرده اند.

اعوانی با اعتقاد بر این که بدون خواندن این رساله مقام مرحوم علامه

طباطبایی شناخته نمی شود، افزود: علامه طباطبایی سالک راه ولایت بوده و تمام آنچه در این رساله نوشته در وجود او به درجه تحقق پیوسته است؛ وی لب لباب حکمت متعالیه صدرایی و خلاصه حکمت الهی را با استفاده از اصل ولایت به شیوه کاملاً فلسفی و استدلالی بیان می کند؛ لذا از بسیاری جهات با رساله های مشابهی که فیلسوفان دیگر از قبیل ابن سینا و سهروردی از یک سو و عرفایی مانند ابن عربی و پیروان او از سوی دیگر نوشته اند تفاوت دارد و روش هایی که در فلسفه مورد استفاده قرار می گیرد همانند استدلال و خطابه و جدل به نظام اعتبارات تعلق دارد.

استاد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی و عضو موسسه فرهنگستان علوم اظهار کرد: اینک بحث بر سر این است که چگونه می توان از این نظام که مشی زندگی اجتماعی و دنیوی انسان است به نظام نفس الامری دست یافت. به طور خلاصه از دیدگاه علامه طباطبایی این امر با سیر و سلوک معنوی و باطنی اطوار ولایت امکان دارد. این عالم یعنی دنیا، ظاهر عالم است و رسیدن به باطن آن یعنی آخرت یا حقیقت آن یعنی حضرت حق، مستلزم شناختن مراتب وجود و کیفیت ظهور حقیقت حق در مراتب مختلف از یکسو و انواع مختلف از سوی دیگر. دکتر صالح حسن زاده، مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی نیز در پایان همایش، مقدمه ای از مقاله خود را با عنوان «امام غایب و زندگانی معنوی او از نگاه علامه طباطبایی» که با عنایت به آثار حضرت علامه تنظیم شده بود، خواند و سپس به ارائه درسی از مرحوم علامه طباطبایی از زبان شاگردان آن بزرگوار پرداخت.

گفتنی است که دکتر عبدالمطلب عبدالله، استادیار دانشگاه علامه طباطبایی، دبیر برگزاری این همایش یک روزه را برعهده داشت

## چرا «مدرسه فیضیه»، فیضیه نامیده شد؟

قمی و دکتر فیض می باشد که اکنون در دانشگاهها تدریس و اشتغال به خدمات فرهنگی دارد، لذا احتمال دارد که در عصر قاجار نیز بنابر پیشنهاد نواده های فیض که در شهر قم ریاست شرعی داشته اند این نام به مدرسه فیضیه نهاده شده است. برای مطالعه بیشتر می توانید به کتاب گنجینه دانشمندان آقای رازی و کتاب مدارس دینی شیعه نوشته آقای اصفهانی مراجعه کنید.

۱. عبدالحجیم غنیمه، تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه کسائی، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۹ و محمد محمدی، زندگینامه حضرت معصومه - علیها السلام - چاپ چهارم، قم، انتشارات علامه، ۱۳۵۱، ۲۶، ۲۹.
۲. محمد حسین ناصر الشریعه، تاریخ قم، چاپ سوم، تهران دارالفکر، ۱۳۵۰، ص ۱۵۵.
۳. حسن زنده دل و دستیاران، استان قم، ج اول، انتشارات جهانگردان و ایرانگردان، ۱۳۷۹، ص ۵۷.
۴. همان، ص ۱۵۶.
۵. فیض کاشانی، دیوان اشعار، تصحیح محمد پیمان، چاپ چهارم، تهران، سنائی، ۱۳۷۰، ص ۱۳.
۶. خوانساری، روضات الجنات، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰، هـ، ص ۱۸.
۷. احمد باقری، خاندان فیض در مقالات و بررسی ها، دفتر ۶۷ تهران، دانشگاه ۷۹، سال سی دوم ص ۲۲ - ۱۳ و محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۳۹.

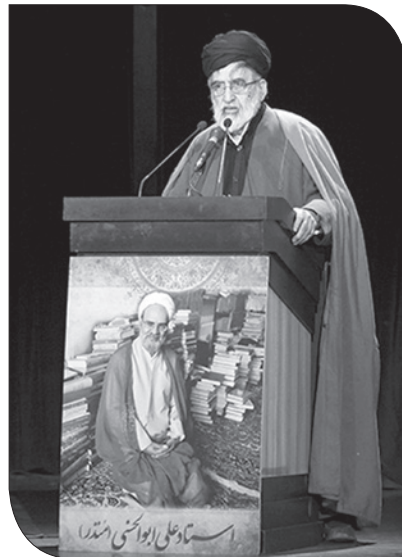
ذرع طول و ۵۰ ذرع عرض است مشتمل بر چهل حجره تحتانی و ۴ ایوان رفیع بنیان و غرفات سپهرنشان که در آن تاریخ دوازده غرفه بود و حوض مربع دوازده ذرع در دوازده ذرع و در جدول آب در طول ۱۲ ذرع و در عرض ۳ ذرع (حوضهای طرفین فعلا پر کرده اند)». ۴۰. پس وجه تسمیه این مدرسه به نام فیضیه شاید به این خاطر بوده است که فیض کاشانی مدتی در شهر قم اقامت و در این مدرسه تدریس می نمود و محل تدریس یا محل اقامت دائمی او بوده است که بین مردم بنام مدرسه فیض معروف شده چنانکه نام مدارس قدیم در بغداد به نام نظامیه که مؤسس و مروج آنها خواجه نظام الملک بوده است معروف شده، و شاید علت تسمیه آن بنام فیضیه هنگامی که در عصر قاجار تجدید بنا می شد، بنابر پیشنهاد علمای عهد قاجار بوده است که خواسته اند بنام فیض کاشانی بنا شود چنانکه در مقدمه دیوان فیض چنین نوشته اند «... مدرسه فیضیه قم نیز بنام او بنیاد شده و سالهاست که از مراکز علمی عالم تشیع است و وی نیز روزگاری در این دانشگاه اسلامی به تدریس و تعلیم علوم عقلی و نقلی اشتغال داشته است. ۵. چنانکه روشن است، فیض کاشانی از علمای بزرگ عهد صفویه است که معاصر با شاه عباس و شاه صفی و شاه سلیمان بوده است و او یکی از برجسته ترین شاگردان ملاصدرا شیرازی و داماد او بوده، ۶ از خاندان فیض علمای بزرگی برخاسته اند که تا امروز به فرهنگ اسلامی خدمت نموده و می نمایند، از جمله آنها مرحوم آیت الله العظمی فیض

مدرسه که به طرف صحن کهنه باز می شود کتیبه آن بنام شاه طهماسب صفوی است. عین عبارت کتیبه این است قد اتفق بناء هذه العماره الشریفه والعته السنيه والسده العلیه الفاطمیه فی زمان دوله سلطان اعظم السلاطین برهان اکارم خلف الخواقین خلیفه الانبیاء والمرسلین والائمة الطاهرین المعصومین شید مبانی الشریعه المصطفویه مؤسس اساس الملّه المرتضویه رافع الویه العدل والاحسان ابوالمظفر شاه طهماسب بهادر خان... بسعایه تعاوه اکابر السادات والقیاء الاشراف الامیر شرف الدین اسحق تاج الشرف الموسوی فی سنه «۹۳۴» ۲.

بنابر نقل متون معتبر تاریخی بنای اولیه این مدرسه مربوط به قرن ششم هجری است که با نام مدرسه آستانه مشهور بوده است. و بعد در زمان صفوی تجدید بنا گردید و در نیمه نخستین قرن سیزدهم بنای مدرسه فیضیه جایگزین مدرسه آستانه شد.

به طوری که نوشته اند بنای اولیه تا حدود حوض وسط مدرسه بوده و وجه تسمیه به فیضیه را نیز چنین گویند که چندی محدث حکیم و فقیه علیم عالم ربانی مولی محسن فیض کاشانی در این مدرسه سکونت داشته ولی چون ظاهراً در جنب مزار سرکار فیض است بدین نام موسوم گشته. اما بناء فعلی مدرسه مربوط به دوره فتحعلی شاه است که در سنه ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ هجری بنیاد شده و بنای سابق را خراب کرده و مدرسه را بزرگ و رفیع نموده اند و به طوری که نوشته اند ۷۵

## حجت الاسلام منذر اولین کسی بود که اثری مستقل در رد اتهامات شیخ فضل الله نوری نگاشت



نمی‌دهند، او شخصیتی بود که کارهای پژوهشی سنگین را به تنهایی انجام می‌داد.

### \* استاد خسروشاهی: حجت الاسلام منذر اولین کسی بود که اثری مستقل در رد اتهامات شیخ فضل الله نوری نگاشت

استاد و تاریخ پژوه برجسته کشور گفت: مرحوم ابوالحسنی کتاب مستقلی در رد اتهامات شیخ فضل الله نوری نوشته و کذب بودن آن‌ها را افشا کرده است و هیچ کس قبل از ایشان به این مطالب نپرداخته بود. حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی، استاد و تاریخ پژوه برجسته کشور از سخنرانان این مراسم بود که طی سخنانی گفت: منذر حدود ۵۰ اثر تالیفی در کنار مقالات و مصاحبه‌ها دارد که اغلب آن‌ها محققانه و ارزشمند است. از جمله کارهای ماندگار ایشان تالیف ۱۲ جلدی درباره مشروطه و شخصیت شیخ فضل الله است.

وی طی سخنان خود به تشریح کتاب «کالبدشکافی چند شایعه درباره شیخ شهید» از آثار مرحوم منذر اشاره کرد و گفت: مرحوم ابوالحسنی کتاب مستقلی در رد اتهامات شیخ فضل الله نوری نوشته و کذب بودن آن‌ها را افشا کرده است. هیچ کس قبل از ایشان به این مطالب نپرداخته بود و باید جمعی از پژوهشگران به بررسی آثار ایشان بپردازند.

این تاریخ پژوه برجسته ادامه داد: مسئله اتهام به بزرگان از زمان انبیا و ائمه بوده و اکنون نیز به شکلی دیگر ادامه دارد و شخصیت‌های تأثیرگذار هر کشور در تاریخ مورد اتهامات عجیب و غریب قرار گرفته‌اند. تهمت‌های شایع درباره شخصیت‌ها را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. نخست بخش علما و مراجع تقلید است که با سیاست کار ندارند، اما متهم به فساد عقیدتی می‌شوند. کاشف الغطاء، علامه سیدمحسن امین، سیدمحسن حکیم و... را از جمله مراجعی بوده‌اند که در زمانه خود مورد اتهامات بسیار و از جمله فساد عقیده واقع شده‌اند و مرتد و خارج از دین معرفی شده‌اند.

وی ادامه داد: این ماجرا در حوزه علمیه قم نیز وجود داشته است. پس از آغاز نهضت امام ۷ رساله بر ضد مراجع از جمله امام خمینی نوشته شد که اعضای آن مصلحین حوزه علمیه قم بودند که به علت تدریس اسفار و جلسه اخلاق ایشان را متهم به تصوف کرده بودند، تا جایی که از لیوان فرزند ایشان آب نمی‌خوردند و آن را نجس می‌دانستند. بعد از امام نوبت به علامه طباطبایی رسید که ایشان را نیز به دلیل تدریس اسفار و برخی از آرای تفسیری ایشان، تکفیرشان کردند.

استاد سید هادی خسروشاهی اضافه کرد: بخش دیگری از اتهامات جنبه سیاسی دارد و متوجه عناصر تأثیرگذار در جریان سیاسی است. مثلاً سیدجمال را جاسوس انگلیس و یا روس، فراماسون، جاه طلب و همگام با شاهان معرفی می‌کردند. بعد از سیدجمال، مرحوم آیت الله کاشانی که عمری به مبارزه با استعمار

دومین همایش «بیدارگر بصیر» به مناسبت دومین سالگرد درگذشت پژوهشگر و تاریخ‌نگار معاصر، حجت الاسلام علی ابوالحسنی (منذر) به همت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و همکاری مجمع ناشران انقلاب اسلامی (دوشنبه پنجم اسفند ماه) در تالار سوره حوزه هنری برگزار شد.

در این همایش حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی محقق و پژوهشگر، حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، محمد رجبی رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، محمدرضا سنگری مدیر ادبیات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، موسی نجفی عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و محمدحسین دانایی محقق و پژوهشگر حضور داشتند، هر یک در خصوص شخصیت و جایگاه حجت الاسلام ابوالحسنی (منذر) در تاریخ معاصر و ادبیات به ایراد سخنرانی پرداختند.

### \* رجبی: مرحوم منذر جانب عدالت را در تاریخ نویسی رعایت می‌کرد

در ابتدای این مراسم محمد رجبی رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی با اشاره به ویژگی حجت الاسلام منذر در بیان وقایع تاریخی گفت: تاریخ نویسان معاصر ما اغلب تقلید ناقصی از نوع تاریخ نویسی رایج جهان می‌کنند، در واقع تاریخ نویسی در کشور ما به عنوان یک مکتب تاریخ نویسی مشخص ملی و بومی نیست، در این صورت با معمولاً روشنفکران در تاریخ نویسی کی‌برداری سبک سوسیالیستی می‌کنند؛ یعنی با محوریت قرار دادن مباحث اقتصادی سایر مطالب سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... را مطرح می‌کنند.

وی با بیان اینکه در تاریخ‌نگاری لیبرالی در ایران اصل آزادی به معنای عدم تعلق به اندیشه‌هایی است که انسان را به مرجعی فراتر از خود متصل می‌کند، افزود: تاریخ‌نگاری لیبرالی در ایران نیز به صورت کی‌برداری شایع است که یک وجه خاص آن از نوع تاریخ‌نگاری فراماسونری است که در این نوع تاریخ‌نگاری به نوعی جا پای یهودیت و در معنای امروزی آن صهیونیسم می‌گذارد.

رئیس کتابخانه مجلس شورای اسلامی با اشاره به اینکه حجت الاسلام ابوالحسنی در نوشته‌هایش جهت‌دار بود، اما منصفانه عمل می‌کرد، اظهار داشت: البته هیچ مورخی بی‌طرف نیست، زیرا انسان نمی‌تواند نسبت به حوادث بالکل بی‌غرض باشد، با این وجود مرحوم منذر ضمن بیان صریح اندیشه و اعتقادش تاریخ را تحریف نمی‌کرد، به گونه‌ای که از دشمن نیز با عدالت یاد می‌کرد.

وی شیوه بیان مرحوم منذر در بیان حادثه مشروطیت و نقش شیخ فضل الله نوری را مصداقی از ادعای خود بیان کرد و ادامه داد: مرحوم ابوالحسنی از تقی‌زاده که از مخالفان مشروطه‌خواه بود نقل قول می‌کند، در جایی می‌گوید در این قسمت‌ها نسبت به تقی‌زاده بی‌انصافی شده است. شما کدام محقق مدعی آزادی را سراغ دارید که آن شخصی را که می‌خواهد رد کند در موردش اینگونه با منصف سخن گوید.

رجبی با اشاره به اینکه این روش تنها از پیروان پیامبر(ص) بر می‌آید که فرمود: «حق را بگو اگر چه به ضررت باشد»، ابراز داشت: مرحوم ابوالحسنی در زمان حیاتش با سختی معیشت و امکانات به تحقیق می‌پرداخت، در حالی که بودجه‌ای انبوهی صرف مراکز می‌شود که قرار است در آینده کاری کنند که پس از سال‌ها نیز کاری در خور و شایسته هم انجام

انگلستان در عراق و ایران پرداخته بود و حتی مدیریت این مبارزات را بر عهده داشت، از طریق ملی گرایان متهم به حمایت از انگلستان شد. به یاد دارم که در یکی از مجلات آن زمان کاریکاتور ایشان را کشیده بودند، در حالی که عمامه سر ایشان پرچم انگلستان بود. رژیم قبلی هم ایشان را در ارتباط با آلمان هیتلری معرفی می‌کرد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز ملی گرایان گفتند که آیت الله کاشانی از آمریکا پول می‌گیرد.

وی اضافه کرد: امام خمینی (ره) نیز آماج چنین اتهامات سیاسی گسترده قرار گرفت. برای نمونه در مقطعی شایعه گسترده‌ای انداختند که امام از جمال عبدالناصر مصری پول گرفته است.

این تاریخ پژوه ادامه داد: مرحوم ابوالحسنی کتاب مستقلی در رد اتهامات شیخ فضل الله نوری نوشته و کذب بودن آن‌ها را افشا کرده است. نام این کتاب کالبدشکافی چند شایعه درباره شیخ شهید است. برخی از اتهاماتی که کسانی چون کسروی، ملک زاده، ادوارد براون، دولت آبادی و... به ایشان زده‌اند عبارتند از: اینکه شیخ مدرسه چارل را به بانک استقراضی روس فروخته، ۷ هزار تومان برای تقویت قاجارها از دربار پول گرفته، از اتابک اعظم برای تقویت وی پول گرفته و...

### \* دکتر نجفی: مرحوم ابوالحسنی به تمام معنا محقق بود

دکتر موسی نجفی عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نیز از دیگر سخنرانان این مراسم بود که با اشاره به ویژگی‌های شخصیتی حجت الاسلام ابوالحسنی بیان داشت: تمام شخصیت ایشان محقق بود و این موضوع از آثار ایشان مشخص است، همچنین دور بودن از نهادها و محافل مختلف برای پرداختن به مسائل علمی از یکی دیگر از خصوصیات استاد ابوالحسنی بود.

وی افزود: مرحوم منذر در حوزه تاریخ معاصر نظرات خاصی داشت، نظرات وی تا حدودی در ادامه نظرات آیت الله شیخ حسین لنگرانی بود. همچنین در زمینه مشروطه و روحانیت آثار خوبی دارد. درباره فرقه بابیه نیز تحقیقاتی خوبی داشت.

دکتر نجفی با اشاره به اینکه مرحوم ابوالحسنی روی شخصیت‌های روحانی به ویژه شیخ فضل الله نوری خوب کار کرده است، اظهار داشت: وی تمام جزئیات زندگی ایشان را در مجموعه‌ای هفت جلدی به رشته تحریر درآورده است که بهترین اثر درباره شیخ فضل الله نوری است، از آنجایی که پدر آیت الله لنگرانی محرر شیخ فضل الله نوری بود و مرحوم ابوالحسنی ارتباط نزدیکی با آیت الله لنگرانی داشت، بنابراین به نحوی با آثار و یاد شیخ فضل الله بزرگ شده بود.

### \* دکتر خسروپناه: عالم نواندیشی که میان سنت و مدرنیته پیوند برقرار کرد

در این مراسم حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با اشاره به اینکه مرحوم منذر بیشتر به عنوان مورخ شناخته می‌شود، گفت: به ویژه آثاری که وی درباره مشروطه و شیخ فضل الله نوری نوشته است، البته مرحوم ابوالحسنی در اوایل انقلاب کتابی با عنوان «شهید مطهری افشاگر توطئه» را نوشت که جریان تقاطع را با روش شناسی استاد شهید مطهری معرفی می‌کرد.

وی با تأکید بر اینکه مرحوم منذر بیش از یک مورخ باشد، یک متفکر بود و قبل از اینکه دغدغه نگارش تاریخ را داشته باشد، دغدغه این را داشت که اسلام و مدرنیته را چگونه می‌توان جمع کرد، افزود: مرحوم ابوالحسنی تنها دغدغه‌اش این نبود که شیخ فضل الله را معرفی کند، بلکه او می‌خواست یک جریان شناسی فکری را در تاریخ معاصر با رویکرد تاریخی به مخاطب معرفی کند.

حجت الاسلام خسروپناه با اشاره به اینکه جریان «روشنفکری سکولار» که در ایران و جهان اسلام به دنبال این است که عقلانیت خودبنیاد غرب را لباس کند، بیان داشت: حتی ممکن است کسانی در لباس روحانیت در پی اشاعه تفکر سکولار باشند، با این وجود مرحوم منذر در معرفی شیخ فضل الله جریان روشنفکری سکولار را بیان کرد و هم جریان سنتی حوزه را که دغدغه دنیای امروز را نداشتند را نشان داد.



وی با بیان اینکه مرحوم ابوالحسنی از جریان سومی به نام «نواندیشی دینی» نام می‌برد، ادامه داد: مرحوم منذر بیان می‌کند که طرح عدالت‌خانه شیخ فضل الله نوری برگرفته از میراث اسلامی است که به خوبی

روشن می‌کند که جریان «نواندیشی دینی» چه تفاوتی بین شیخ فضل الله و مرحوم علامه نائینی می‌گذارد.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با اشاره به اینکه شیخ فضل الله نوری و علامه نائینی از لحاظ تئوری با هم تفاوتی نداشتند و از لحاظ گفتمان سیاسی هر دو معتقد به حکومت اسلامی و اصل ولایت بودند، اما در تشخیص مصداق با هم اختلاف داشتند، گفت: مرحوم منذر پژوهشگری به مثابه یک پژوهشگاه بود که با آثار مرحوم منذر می‌توان جریان شناسی فکری تاریخ معاصر ایران را تدوین کرد.

### \* سنگری: «بوسه بر خاک پی حیدر» یک نظریه جدید در حوزه فردوسی‌شناسی است

محمدرضا سنگری، شاعر و پژوهشگر ادبیات و عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در این مراسم در تبیین برخی از وجوه شخصیت ادبی مرحوم منذر، گفت: برخلاف انگاره‌ای که به ظرف چندین بها نمی‌دهد و مظلوف را اصل می‌داند، معتقدم شان ظرف گاه همتای مظلوف و گاه حتی فراتر از مظلوف است و چه بسیار اندیشه‌های بزرگی که به خاطر بیان نامناسب، به تعبیری به قربانگاه ظرف نامناسب رفتند.

وی اضافه کرد: بارها اندیشیده‌ام که اگر مرحوم منذر برای خود نامی جز «منذر» انتخاب می‌کرد چه واژه‌ای می‌توانست نشانگر نام شخصیت و آثار او باشد؟ به عقیده من واژه‌ای گویاتر از «منذر» برای بیان سیر اندیشه و ترجمان دغدغه‌های ایشان نیست. من نمی‌دانم آیا نام منذر را به او دادند یا خود برگزید. معمولاً متداول است که شاعران برای خود تخلص انتخاب می‌کنند و نه نویسندگان و انتخاب نام منذر حاکی از ذوق سلیم و نگاه دیده‌بان ایشان است.

سنگری در ادامه به بیان مصادیقی از نوآوریها و شخصیت ادبی مرحوم منذر پرداخت و گفت: ایشان در انتخاب نام کتابهایش نیز ذوق بسیار به خرج داده‌اند و گاه نامهایی انتخاب کرده که رشک برانگیزند؛ مانند «آیین‌دار طلعت یار» درباره ادیب پیشاوی، «بوسه بر خاک پی حیدر»، «پایداری تا پای دار»، «آخرین آواز قو»، «دیده‌بان بیدار»، «اندیشه سبز، زندگی سرخ»، و... این ذوق در نامگذاری حتی در انتخاب نام فصول کتاب هم فوق‌العاده بوده است. بنا به تأکید وی قدرت واژه سازی و ترکیب سازی استاد منذر بی‌نظیر بود و وی تاریخ‌نگاری بود که دغدغه صورت هم داشت و در آثار خود صورت و معنا را به طرز لطیفی جمع کرده است.

وی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به کتاب «بوسه بر خاک پی حیدر» مرحوم منذر گفت: این اثر یک نظریه جدید در حوزه فردوسی‌شناسی است و اگر قرار باشد ۵ کار بزرگ در حوزه شاهنامه‌پوهی را که رونویسی از روی هم نباشند، نام ببریم بی‌تردید یکی از آنها همین کتاب است که به قلم یک حوزوی به نگارش درآمده و در آنجا با دلایل متقن روشن کرده که فردوسی علاوه بر شاعری در ساحت عرفان و اخلاق هم صاحب‌نظر است.

پیش درآمد: هنگامی که در ربیع‌الثانی سال ۱۴۳۱ق همراه چند تن از دوستان فرهیخته و دانشمند حوزوی و دانشگاهی - حضرات آقایان: دکتر مهدی محقق، سید محمدرضا جلالی، رسول جعفریان، رضا مختاری، شیخ محمد حسون - برای شرکت در کنفرانس علمی منعقد در دانشگاه کوفه برای گرامیداشت «علامه سید هبه‌الدین شهرستانی» به عراق سفر کردیم، توفیقی دست داد و سفری به شهرهای مقدس نجف اشرف، کربلا و کاظمین انجام گرفت. در این سفر از کتابخانه‌های مشهور این شهرها، یعنی: کتابخانه امام علی(ع)، کتابخانه آیت‌الله حکیم، کتابخانه علامه امینی، کتابخانه امام محمدحسین آل کاشف‌الغطاء و کتابخانه شیخ علی آل کاشف‌الغطاء و کتابخانه آستان مقدس حسینی و آستان مقدس عباسی در کربلا، و کتابخانه جوادین(ع) در کاظمین بازدید به عمل آمد.

در بازدید از «کتابخانه شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء»، نوه آن مرحوم، برادر ارجمند امیر کاشف‌الغطاء (حفظه الله تعالی) چند نسخه خطی موجود در این کتابخانه را نشان داد که در میان آنها نسخه‌ای خطی از تألیفی ارزشمند یا دایرةالمعارف «الحصون المنیعه فی طبقات‌الشیعه» تألیف مرحوم آیت‌الله شیخ علی آل کاشف‌الغطاء (متوفی به سال ۱۳۵۰ق) وجود داشت که ضمن بررسی کوتاه معلوم شد که در جلد هشتم این تألیف گرانسنگ، شرح حال مفصلی از سیدجمال‌الدین حسینی اسدآبادی به قلم مؤلف معظم نقل شده که خود معاصر سیدجمال بود و طی دوره اقامت سید در نجف‌اشرف و کربلا برای تحصیل علوم دینی، به گونه‌ای هم مباحثه یا همدرس او به شمار می‌رفته است. شیخ علی کاشف‌الغطاء متولد سال ۱۲۶۸ق است و در زمان وفات سید (در سال ۱۳۱۴ق) ۴۶ سال داشته و براین اساس، از هر کس دیگری نسبت به زندگی و خصوصیات و اوصاف سید جمال‌الدین آشنایی بیشتری داشته است. از این روی نوشته ایشان در باره سید از ارزش تاریخی خاصی برخوردار است.

شیخ علی آل کاشف‌الغطاء در این شرح حال، علاوه بر آنچه با استناد به دیده‌ها و اطلاعات شخصی خود درباره سیدجمال‌الدین یادآور می‌شود، گزیده‌هایی از سخنان برخی شخصیت‌های معاصر دیگر - مانند جرجی زیدان - را در این زمینه نقل می‌کند و در پایان نیز خاطرنشان می‌سازد که در فرصت و مقامی دیگر، بخشی از سخنان وی را مورد نقد و بررسی قرار خواهد داد.

### پیشگامان تقریب

... سخن از پیشگامان «تقریب» و اصلاحات، در سده‌های اخیر، سخن تازه و در عین حال قدیمی است، به ویژه وقتی این شخصیت پیشگام، کسی چون «سیدجمال‌الدین» باشد که آوازه قیام و فریادش سرتاسر قلمرو جهان اسلام را در نوردیده است. او مصلح بزرگ و فراخوان به «تقریب» و پیشگام وحدت امت اسلامی است که بسیاری - و هریک از بزرگان معاصر وی، طبق دیدگاه و برداشت خود - درباره‌اش قلمفرسایی کرده‌اند تا ما را به حقایق تاریخی مهمی رهنمون شوند و در برابرمان چشم‌اندازی روشن و دریچه تازه‌ای بگشایند تا وسعت نظر و شخصیت چند بعدی او و ژرف‌اندیشی‌اش در برخورد با مسایل جاری در جهان اسلام را آشکار سازد. در این بحث ابعاد گوناگون و متفاوتی از شخصیت برجسته سیدجمال‌الدین حسینی اسدآبادی را به قلم عالم برجسته و فرهیخته‌ای چون آیت‌الله شیخ علی آل کاشف‌الغطاء مطرح شده است که اطلاع از آن بر اهل تاریخ ضروری است.

بی‌مناسبت نیست که پیش از پرداختن به آنچه در دائرةالمعارف «الحصون المنیعه» پیرامون سیدجمال‌الدین مطرح شده، نخست گزیده‌ای از شرح حال نویسنده مقاله را از کتاب گرانسنگ «نقباء البشر» تألیف مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، ترجمه و نقل کنیم و سپس ترجمه متن مخطوط مقاله شیخ را بیاوریم.

### شیخ علی آل کاشف‌الغطاء کیست؟

مرحوم علامه تهرانی می‌نویسد:

«او شیخ علی بن شیخ محمدرضا بن شیخ موسی بن شیخ جعفر بن شیخ خضر بن یحیی بن سیف‌الدین مالکی جناحی نجفی، عالم و تاریخدان و رهبر برجسته و مؤلف معروف است که در حدود سال ۱۲۶۸ق در نجف اشرف متولد شد و در خانواده زعامت و فقاقت و شرف و دین، نشو و نما یافت و دروس ابتدایی را در همان بیت آموخت و دروس سطح را نزد فضلالی خانواده و دیگران فرا گرفت و شیفته ادبیات شد و در آن دستی یافت و با بزرگان و پیشکسوتان ادب، حشر و نشر پیدا کرد و خیلی زود به سرودن شعر و مناظره و مشاعره با ادیبان و شعرای عصر خود پرداخت. او بسیار باهوش بود و صاحب حافظه نیرومندی بود و همین امتیاز به او برتری بخشیده بود. در سال ۱۲۹۵ق به ایران مسافرت کرد و مدتی را در اصفهان گذراند و در آنجا و شیراز و تهران و خراسان به آمد و شد پرداخت و گشت و گذارش در ایران حدود هفت سال به طول انجامید و سپس در سال ۱۳۰۲ق به عراق بازگشت و در آن مدت و طی مسافرتش به شهرهای گوناگون و تماسهایی که با علما و اعیان داشت، چندین مجموعه دائرةالمعارفی تألیف کرد و نکات و اشعار و متون و شرح مآلوق و شنیده‌ها و گفته‌ها و داستانها و مطالب نغز و جالبی را که به آنها برمی‌خورد، در آنها نقل نمود و گنجانده و مشغول تنظیم و ترتیب گردآورده‌های خود شد و در این میان به جمع‌آوری کتاب و تأسیس کتابخانه نیز پرداخت و شمار زیادی را به آنچه از پدرانش به ارث برده بود، افزود.

با توجه به اینکه خاندان او در میان محافل عراقی و ایرانی و دیگر سرزمینهای اسلامی و نیز در میان رجال و سران و بزرگان جایگاه برجسته‌ای داشت، او و دیگر مردان خاندان، از روابط دوستانه مستحکمی با والیان عثمانی در بغداد و به ویژه سرّی پاشا - که در سال ۱۳۰۶ق به عنوان والی عراق گمارده شده بود - برخوردار بود. «سرّی پاشا» خود ادیب بود و با علما و ادبای زمانه و از جمله شخصیت مورد نظر ما رابطه خوبی داشت. پس از انتقال والی به دیاربکر، شیخ علی آل کاشف‌الغطاء - به «آستانه» [مرکز حکومت عثمانی] مسافرت کرد و مدتی را در آنجا سپری نمود؛ سپس به حجاز و از آنجا به سوریه و هند رفت. این مسافرت حدود چهار سال به درازا کشید و سپس با دستاورد هنگفتی از آثار و مطالب و کتب بازگشت. او طی این سفرها و آشنایی با سرزمینها و علما و بزرگان، چندین مجموعه دائرةالمعارف گونه در فنون و آداب مختلف تدوین و تألیف و کتابهای خطی و چاپی بسیاری خرید و از کتابها و آثار و نوشته‌هایی که پسندیده بود و در کتابخانه‌های عراق وجود نداشت، نسخه‌برداری نمود و تمام وقت به تنظیم مجموعه‌های خود پرداخت و نوشته‌هایش را مرتب می‌کرد و در تدوین تاریخ و نوشتن شرح حالها و گردآوری اشعار و آثار برجسته ادبی، به حداکثر تلاش پرداخت و بیشتر وقت شبانه و روز خود را به این کارها اختصاص می‌داد و توانست آثار گرانسنگ و تألیفات بسیار گرانبهایی از خود به یادگار بگذارد و در عین حال کوشید تا کتابخانه‌اش را گسترش بخشد و منابع مهم و کتابهای کمیاب را گردآوری کند. او شمار زیادی کتاب کوچک و بزرگ را به خط خود نسخه‌برداری کرد و تا زمانی که می‌توانست و دچار رعشه در دست نگردیده بود، بدین کار ادامه داد. در این میان برخی دست نوشته‌های او به دلیل ضعف و ناتوانی در به دست گرفتن قلم، آشفته و غیر منسجم شناخته می‌شود.

من در سالهای نخست مهاجرتم به نجف به واسطه فرزندش حجت‌الاسلام مرحوم شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء - که هر دو هم مباحثه و همدرس محضر استادمان شیخ حسین نوری در درس و نشست‌های خصوصی در خانه‌اش بودیم - با او آشنا شدم و به مرور زمان و به ویژه پس از گرایش به این کار و آغاز تألیف کتاب «الذریعه» در سال ۱۳۲۹ق رابطه‌ام با او مستحکم‌تر گردید.

## سیدجمال، پیشگام وحدت و تقریب

### استاد سیدهادی خسروشاهی

من در آن زمان در کتابخانه خصوصی وی به دیدارش می‌رفتم و او مرا در جریان نسخه‌های خطی کتابخانه‌اش، اعم از اینکه به خط خودش استنساخ شده یا دیگر نسخه‌های خطی، قرار می‌داد و محل آنها را نشانم می‌داد. او در تهیه فهرست کتابخانه‌هایی که صاحبان آنها را می‌شناخت و یا نشان آنان را می‌دانست، کمکم کرد. من بیش از صد جلد نسخه خطی به خط وی در کتابخانه‌اش دیدم. او روشی خاص و نیکو داشت که من در میان همگانش کمتر یافته‌ام. در امانت‌دهی کتابهای خطی و اجازه استنساخ آنها به سادگی تمام، همچون تمامی کسانی که خود را وقف دانش و رضای الهی کرده‌اند، بسیار گشاده دست بود.

سرانجام زعامت خاندان به او رسید که از علمای برجسته نجف اشرف و بزرگان آن و دارای ارج و اعتباری نزد طبقات مختلف مردم و سران و حاکمان به شمار می‌رفت. بسیار خوش برخورد و گشاده‌رو بود و به کوچک و بزرگ احترام می‌گذاشت و بی‌هیچ تبعیض و اختلافی میان دور و نزدیک یا عام و خاص، نیاز افراد را برمی‌آورد و در بهره‌گیری از نفوذ و نیز بذل مال خود به حاجتمندان دریغ نمی‌کرد. مرگ فرزندش شیخ احمد تأثیر ناگواری بر روحیه‌اش گذارد، ولی هرگز از تالیف و کار و تلاش باز نایستاد و تا هنگام رحلت در صبح روز سه‌شنبه اول محرم‌الحرام سال ۱۳۵۰ق به کار خود ادامه داد. تشییع جنازه پرشکوهی برای او به عمل آمد و پیکرش را در آرامگاه خانوادگی به خاک سپردند و بسیاری کسان در رثای او شعر سرودند.

شیخ علی از شیخ مهدی کاشف‌الغطاء و شیخ راضی النجفی و شیخ جعفر التستری و شیخ محمدحسین مامقانی و شیخ محمدجواد محیی‌الدین اجازه روایت داشت و همچنان که در «الاسناد المصطفی الی آل بیت المصطفی» (ص ۳۶) یادآور شده‌ام، اجازه آنها را به من هم داد. تألیفات و آثار او فراوان و بسیار پراهمیت‌اند؛ از جمله: «الحصون المنیعه فی طبقات‌الشیعه» که علامه سیدعلی خان مدنی شیرازی در کتاب خود (الدرجات الرفیعه فی طبقات‌الامامیه من‌الشیعه) به استدراک آنچه در آن کتاب موفق به اتمامش نشده بود، پرداخت. او این کتاب را در دوازده بخش طبقه‌بندی کرده بود که شامل: ۱- صحابه، ۲- تابعین، ۳- راویان، ۴- فقها و علماء، ۵- حکما و متکلمان، ۶- علمای زبان عربی، ۷- سادات صوفی، ۸- شاهان و سلاطین، ۹- امرا، ۱۰- وزرا، ۱۱- شعراء، ۱۲- زنان، می‌گردد.

متأسفانه وی - که خدایش رحمت کند - خود همه آن طبقات را به اتمام نرساند و تنها بخش نخست و بخشی از رده چهارم و اندکی از رده یازدهم را آماده نموده و خداوند این نگارنده را توفیق داد و طبقات بسیاری بر آن رده‌بندی افزود و آنها را به سی طبقه رساند و به تفصیل درباره آنها نگاشت و بر طبق حروف «الفبا» مرتبشان کرد و کتابش در ده جلد بزرگ پایان یافت و آنچنان که در «الذریعه» (ج ۷، ص ۲۵) گفته‌ام، هرکدام بر بیش از پنجاه هزار سطر بالغ گردید. متأسفانه این مقدار از اثر نیز به صورت پیش‌نویس و نامرتب و ویرایش نشده باقی ماند و در حیات به اندیشه انتشارشان نبود و فرزندش حجت‌الاسلام محمدحسین نیز متأسفانه پس از وفات پدر و به منظور برجسته کردن آثار و تلاش او و جاودان ساختن نام وی، اقدام به چاپ و انتشار آنها نکرد و تنها کاری که در این مورد انجام داد، تدوین فهرستی از آن بود که به رغم تکرار و سهوهای زیادی که دارد، آن را به این مجموعه افزود. من بارها و بارها ضرورت انتشار این مجموعه را در جهت استفاده همگان، به آن مرحوم یادآور شدم، ولی او برخی موانع و عذرها را بهانه می‌کرد و سرانجام وفات یافت.

ایشان جز این مجموعه، مجموعه «سمیر الحاضر و انیس‌المسافر» را دارد که کشکول گونه‌ای است در پنج مجلد بزرگ که همه چیز را در خود جای داده، ولی بیشتر به سراغ سرچشمه نبوت و امامت رفته است. او در نهم ربیع‌الاول سال ۱۳۴۳ق تصنیف آن را به پایان رساند. کتاب دیگرش «النوافع العنبریه فی‌المأثر السریّه» است

که تمامی سخنان مدح و ذم درباره دوستش «سرّی پاشا» را - که در سال ۱۳۰۶ق کارگزاری عراق را برعهده داشت - و نیز آنچه را خود گفته، در آن گنجانده است. او مجموعه بزرگ دیگری تدوین کرده که در آن آنچه را مردم درباره خاندان کاشف‌الغطاء گفته‌اند، اعم از ستایش و شادباش و مرثیه و تسلیت و تقریظهای کتاب‌ها و رساله‌ها و غیره و نیز سروده‌های شعرای ایشان را در خود جای داده است. سید جعفر الاعرجی نسب‌شناس معروف، موارد بسیاری از آن را در کتاب خود «الأساس» نقل کرده است. از جمله آنچه در آنجا نقل کرده، اینکه در آن، قصیده‌هایی در ستایش جدش شیخ جعفر متعلق به سیدصادق بن‌علی بن شرف‌الدین - که خود جدّ اعلای سیدمحسن بن محسن بن مرتضی بن شرف‌الدین اعرجی است - وجود دارد. وی اثر دیگری با عنوان «تهنئ الصواب فی‌المکاتبه والکتاب» دارد که آن نیز گرانسنگ و پربها است و مجموعه‌ها و آثار دیگر...» (شیخ آقا بزرگ تهرانی: نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۴۴۱-۱۴۳۷) \*\*\*

اکنون ترجمه آنچه را که آیت‌الله شیخ علی کاشف‌الغطاء، از خود و دیگران، درباره سید جمال‌الدین نوشته و یا نقل کرده و در مجموعه «الحصون المنیعه» آورده است، می‌آوریم.

قم - سیدهادی خسروشاهی، ۱۵/۱۲/۹۱

اکنون ترجمه آنچه را که آیت‌الله شیخ علی کاشف‌الغطاء، از خود و دیگران، درباره سید جمال‌الدین نوشته و در مجموعه «الحصون المنیعه» آورده است، می‌آوریم:



الحصون المنیعه، ج ۸، ص ۵۱۱  
آغاز بحث مربوط به سید جمال اسدآبادی  
به قلم آیت‌الله شیخ علی آل کاشف‌الغطاء

سیدجمال‌الدین اسدآبادی

سیدجمال‌الدین اسدآبادی و سپس همدانی (مشهور به افغانی)، حکیم، فیلسوف، ادیب و خطیب و سیاستمدار بزرگ دنیا بود که در ابتدای کار، طلبه علوم دینی بود که بخشی از دوره تحصیلی خود را در قزوین سپری کرد و سپس به عراق مهاجرت نمود و برهه‌ای را در کربلا گذراند و در آنجا بخشی از سطوح فقه و اصول را خواند و سپس به رشته حکمت و فلسفه و سپس تحصیل علوم جدید پرداخت و در همه این رشته‌ها تحصیلات خود را به پایان رساند و سپس تصمیم به سیر و سفر گرفت و به افغانستان و هندوستان و بادیه نجد و یمن و شام و عراق و ایران به گشت و گذار پرداخت و سپس به مصر رفت و در الجامع‌الزهر در علوم حکمت و فلسفه کرسی تدریس داشت و جمعی از مردم مصر و جاهای دیگر، از جمله شیخ محمد عبده - مفتی کل دیار مصر - به پای درسش حاضر می‌شدند.

آنگاه به کمک قلم و اندیشه‌اش با روزنامه‌ها و مطبوعات مصر در موضوعهای تهذیب اخلاق، بهداشت

با ۱۸۳۹م در خانواده شرف و علم در روستای اسعدآباد از بخش «کنر» در استان کابل در کشور افغانستان، به دنیا آمد.۲

مؤلف این مختصر [کاشف‌الغطا] گوید: آنچه ما می‌دانیم و به آن رسیده‌ایم و به تواتر برایمان گفته شده، او در «اسدآباد» از توابع همدان در ایران زاده شده و ایرانی عجمی و شیعهٔ اثنی‌عشری امامی مذهب است و همچنان که گفته، از خاندان شریف و طایفه جلیل‌القدری در این خطه است. از عموزادگان او نزد ما در نجف می‌زیستند و برخی از ایشان تا به امروز در روستای یادشده وجود دارند و او نیز در ابتدای کار به عراق آمد و برهه‌ای را در کربلا گذراند و در دروس سطح فقه امامیه در محضر فضایی امامیه در شهر مبرور حضور یافت و سپس آنجا را ترک گفت و تصمیم گرفت حکمت و فلسفه بخواند و سیاست شهرها و کشورها را بر اقامت در یک مکان ترجیح داد و هم به دلیل فراوانی سیاحت در سرزمینهای اهل سنت و جماعت و تقیه - که از مهمترین اصل در مذهب شیعه به شمار می‌رود- انتساب به افغان و پیوند با مذهب تسنن را برگزید تا اگر در سیاحتهای خود گزارش به افغانستان و بلوچستان و یمن و نجد و حجاز و هندوستان و مصر و ترکمنستان افتاد، با این انتساب بر جان خود امان داشته باشد و به اهداف خود نایل آید. ما برای این ادعا، دلایل و برهانهایی فراوانی داریم که شرح چگونگی آنها سخن را به درازا می‌کشاند. تمام هدف و تلاش سید دستیابی به آزادی برای مردم ایران و ایجاد جمهوری در آن بود؛ زیرا ایران وطن اصلی‌اش به شمار می‌رفت و شاه ایران این نکته را دریافت و پس از دعوتش به ایران و تمجید و احترام به او، آنچه را این نگارنده گفته، بر سرش آورد و این خود دلیل کافی و بهترین شاهد بر آن چیزی است که ما ذکر کردیم. علاوه بر این، آنچه این حقیر در خصوص کردارها و گفتارهای او در قسطنطنیه جستجو کردم، دال بر همان مطالب پیش گفته است و از نظر قاطعه مردم ایران تردیدی در آن وجود ندارد و به اصطلاح: صاحبان خانه، بهتر از هر کس به احوال خانه آگاهند.

#### پی‌نوشتها:

۱- «مجموعه کامل آثار» (الاعمال الکامله) سید جمال‌الدین حسینی به کوشش این‌جانب در ۹ جلد و ۳۵۰۰ صفحه از قطع بزرگ، در قم و قاهره منتشر شده است. (هادی خسروشاهی)

۲- این روایتی است که برادران افغان نقل کرده‌اند، ولی ما در اینکه سید جمال‌الدین حسینی متولد «اسدآباد» همدان است، تردیدی نداریم و اسناد زیادی در این زمینه موجود است. (خسروشاهی)

من منکر گفته «جرجی زیدان» درباره آنچه در افغانستان بر سر سید آمده، نیستم. چه بسا این پیشامدها در مدت سیاحت و اقامت وی در آنجا بوده، همچنان که در سایر جاهایی که گذر کرده و با سیاستمداران آنجا ارتباط داشته نیز اتفاق افتاده است. «جرجی زیدان» در ادامه، نسب او را به سیدعلی ترمذی - محدث مشهور- متصل می‌کند که شجره‌نامه‌اش به امام حسین بن علی [علیهما‌السلام] می‌رسد:

خاندان این طایفه قبیله بزرگی هستند که در خطه «کنر» اقامت دارند و در دل مردم افغان به دلیل حرمتی که نسبشان [اهل‌بیت(ع)] دارد، منزلت و ارج والایی دارند؛ این خاندان بخشی از سرزمین افغانستان را در مالکیت خود داشتند تا اینکه دوست‌محمدخان - جدّ امیر عبدالرحمن - آنجا را از ایشان پس گرفت و دستور داد پدر سید جمال‌الدین و چند تن از عموهایش به شهر کابل منتقل شوند.

جمال‌الدین در این زمان هشت سال بیش نداشت. پدرش به پرورش و تربیت او همت گماشت و او به تدریج و در بلاد مختلف اصول علوم اسلامی و تاریخی و علوم شرعی اعم از تفسیر و حدیث و فقه و اصول فقه

ادامه در صفحه ۸

کسانی که او را در مصر و اسکندریه دیده بودند، شنید که در محافل رسمی دو یا سه ساعت مدام به زبانی رسا و فصیح و بی‌هیچ تکرار یا تپقی سخنرانی می‌کرد و در علوم عربی و تاریخی و حدیث و تفسیر تبخّر کامل داشت و در کلام و حکمت و فلسفه، استاد ماهر می‌بود و از برخی علوم غربی از جمله شیمی و جبر و علوم مشابه نیز سرشته داشت.

برای پول هیچ ارزشی قائل نبود و هرچه به دستش می‌رسید، برای نیازمندان خرج می‌کرد و حتی همه آن هفتاد و پنج لیره‌ای را که سلطان به عنوان مستمری ماهیانه برایش درنظر گرفته بود، خرج می‌کرد و چیزی برای خودش باقی نمی‌گذارد. او صرفاً موحد بود و از فحوی سخنانش دانستم که بر مذاهب رسمی اهل سنت نیست و با اهل کتاب مراوده داشت و آنها را نجس نمی‌دانست و در مدت عمر خود ازدواج نکرد و هر بار که سلطان زنی نزدش می‌فرستاد تا با او بماند، رد می‌کرد و نمی‌پذیرفت و از نوشته‌ها و آثارش جز یک رساله فارسی در ردّ نیچری‌ها (طبیعیون) چیزی یافت نشده است. این رساله را در هند نوشت و سپس شاگردش شیخ محمد عبده آن را به زبان عربی ترجمه کرد و در بیروت به چاپ رسید و در آن شرح حالش را نیز نوشت که ما نسخه‌ای از آن را داریم. سپس این رساله به زبان ترکی در اسلامبول ترجمه شد و آنگاه میانه او و سلطان را برهم زدند و دیگر به حضور سلطان نرسید و هرچه می‌خواست از اسلامبول خارج شود، اجازه ندادند.

#### مریدان فدایی

او عده‌ای مرید داشت که همچون فداییهای زمان حسن صباح (صاحب قلعهٔ الموت) بودند که یکی از آنها آقا رضای کرمانی بود که در اسلامبول او را در خانه سید دیده بودم و او همان قاتل ناصرالدین شاه است؛ زیرا از وی شنیدم که می‌گفت: «اگر یک روز هم از عمرم باقی مانده باشد، باید از ناصرالدین شاه انتقام آنچه را بر سرم آورده، بگیرم.» بالاخره هم این فدایی که خود را وقف انتقام از شاه کرده بود، کارش را کرد. بالجمله اینکه: سید از نوادر زمانه بود و تنها در قرنهای متمادی، مادر زمانه یکی چون او را می‌زاید؛ نمی‌توان به شرح همه حائلهای او پرداخت و به همین اندازه که گفته‌ایم، بسنده می‌کنیم. او مقالات مفیدی نوشته که در روزنامه حبل‌المتین و دیگر جراید مرتبط با سیاست و غیره چاپ شده است و جملگی گردآوری شده و همچون رساله به چاپ رسیده است و عکس وی را صاحب روزنامه الهلال در مصر و دیگران به چاپ رسانده‌اند. اندکی پس از آنکه من از وی جدا شدم و به عراق بازگشتم، خبر وفاتش بر اثر بیماری سرطان - یا گفته شده به مرض دیگر - در سال ۱۳۱۴ق رسید. او شصت سال عمر کرد و جنازه‌اش با احترام تشییع شد و در اسلامبول به خاک سپرده شد.

فاضل و ادیب معاصر جرجی زیدان مصری در کتاب خود (مشاهیر الشرق) سه قطعه عکس از وی به چاپ رسانده که یکی در حالت ساده و دیگری در حال سخنرانی و سومی نیز در حالت بیماری بود و آنها را در روزنامه الهلال نیز چاپ کرد و مفصلاً به شرح حالش پرداخت که بی‌مناسبت نیست خلاصه‌ای از آن را در اینجا بیابوریم و سپس آنچه را از وی دانسته و در جریان قرار گرفته‌ایم، خاطرنشان سازیم.

#### سید از زبان جرجی زیدان

سید در سال ۱۲۵۴ق به دنیا آمد و در سال ۱۳۱۴ق وفات یافت. [و پس از ذکر مقدمه‌ای آن‌گونه که ما در مورد فقید شرق و فیلسوف و خطیب برجسته سیدجمال‌الدین حسینی گفته‌ایم، می‌گوید:] او به عنوان یکی از قطبهای فلسفه پرورش یافت و به سان رکنی از ارکان سیاست، زیست؛ ولی هنگامی که وفات یافت، هیچ کاری را به پایان نرساند و کتابی تألیف نکرد. گو اینکه این وضعیت چیزی از مقام و جایگاهش نمی‌کاهد، زیرا بزرگترین فیلسوف یونان یعنی سقراط نیز وقتی درگذشت، هیچ چیز از سخنانش تدوین نشده بود، اما شاگردانش فلسفه او را پاس داشتند و تدوین کردند و نسلهای پیاپی یکی پس از دیگری آن را به ارث بردند و ما نیز امیدواریم از این امر محروم نشویم و یکی از مریدان استاد و شاگردان وی چنین کاری را انجام دهد.۱ سید جمال‌الدین فرزند سید صفر است. [«صفر» با دال است، به معنای صف‌شکن] او در سال ۱۲۵۴ق برابر

به زبان فرانسه علیه دولت ایران سخن می‌گفت و ستمها و تجاوزات آنها بر رعیت را بر ملا می‌ساخت و نسبت به ظلم و ستمی که روا می‌داشتند به دادخواهی می‌پرداخت؛ غالباً هم زبانش و سخنانش را می‌فهمیدند. سید در لندن در بیان مفاسد و معایب دولت ایران، روزنامه‌ای منتشر کرد؛ وقتی سلطان عبدالحمیدخان این را شنید و در جریان نوشته‌های سید قرار گرفت و روزنامه‌هایش را برای او خواندند، گویا رگ غیرت اسلامی‌اش به جوش آمد و رسواسازی یکی از کشورهای اسلامی در میان کشورهای نصرانی را با وجود اتحاد دو دولت، تاب نیاورد و دستور داد او را با تشریفات کامل و تشویق فراوان و وعده اقامت در مرکز دربار شاهی، از لندن به اسلامبول آوردند؛ لذا او از راه دریا به راه افتاد و وارد اسلامبول گردید.

در آن زمان من در این شهر بودم؛ او بر شیخ ابوالهدی الرفاعی وارد شد که میان آن دو، دوستی کامل برقرار بود. الرفاعی همان کسی است که از سوی سلطان مأمور بازگرداندن سید شده بود. سید چند روزی نزد او ماند و سپس درخواست ملاقات کرد و به حضور سلطان رسید. سلطان دستور داد او را به مهمانسرای در محل «نشان تاش» انتقال دهند.

#### دیدار کاشف‌الغطا با سید



در آن زمان من در این شهر بودم؛ او بر شیخ ابوالهدی الرفاعی وارد شد که میان آن دو، دوستی کامل برقرار بود. الرفاعی همان کسی است که از سوی سلطان مأمور بازگرداندن سید شده بود. سید چند روزی نزد او ماند و سپس درخواست ملاقات کرد و به حضور سلطان رسید. سلطان دستور داد او را به مهمانسرای در محل «نشان تاش» انتقال دهند. او مدتی را در آنجا سپری کرد و برخی مفسده‌جویان مصری با او دیدار کردند و میانه‌اش را با شیخ ابوالهدی رفاعی برهم زدند و چنان شد که آن دو از همدیگر بدگویی می‌نمودند و تکفیر می‌کردند. خبر این اختلافها به سلطان رسید؛ سلطان خانه‌ای شایسته و نوساز در محله «نشان‌تاش» همراه با تمامی وسایل زندگی در اختیارش قرار داد و کالسکه‌ای چنداسبه به او داد و از مطبخ سلطانی یک وعده ناهار و یک وعده شام برایش می‌برند و مبلغ هفتاد و پنج لیره برایش مستمری ماهیانه درنظر گرفتند. او در آنجا در رفاه و نعمت بود و همچنان در چشم سلطان عزیز بود و مردم - از اعیان و وزرا و دیگران - گروه گروه به دیدارش می‌شتافتند و به او ارادت می‌ورزیدند؛ از جمله ایشان مؤلف این مختصر (شیخ علی) بود که در هنگام دیدار با گشاده‌رویی تمام برخورد کرد و الفت و دوستی میان ما برقرار شد و چنان گردید که اغلب روزها با او دیدار می‌کردم و از هر در سخن می‌گفتم. او نهایت احترام را برایم قائل بود. در محضر او ایرانیها و عراقیها و مصریها و شامیها و ترکها و فرانسوی‌ها حضور می‌یافتند و او با همگان بسیار با احترام و حرمت کامل برخورد می‌کرد.

#### شخصیت جمال‌الدین

این‌جانب در پی آزمونهایی که از وی به عمل آوردم، او را شخصیتی شجاع و بی‌پاک و گشاده‌دست و دارای همت عالی یافتم که با مسائل به طور منطقی برخورد می‌کرد و سخنگوی ماهر می‌بود که وقتی به زبانی سخن می‌گفت، تو گویی از مردمان اصیل همان زبان است؛ به‌ویژه در مورد زبان عربی که وقتی صحبت می‌کرد، گمان می‌کردی از مردم حجاز یا بادیة نجد است. از

و بلاغت همکاری کرد و سپس به حکم اخراج قهری - بر اثر سعایت برخی مفسدان - از مصر بیرون شد و به اروپا تبعید گردید و در پاریس رحل اقامت افکند و در آنجا روزنامه‌ای به دبیری و قلم و گزارشهای خود منتشر کرد و آن را «عروه‌الوقی» نامید که شامل مطالب جهانی سیاسی و غیرسیاسی بود و صفحه‌ای نیز به زبان فرانسه داشت. او به شش زبان صحبت می‌کرد و می‌نوشت: عربی، فارسی، ترکی، فرانسه، هندی و افغانی [پشتو].

سپس طبق دستورات برخی کشورهای قدرتمند، جلوی انتشار این روزنامه گرفته شد. در پی جلوگیری از انتشار روزنامه، سید رنجیده خاطر شد و تاب نیاورد و از پاریس خارج و رهسپار تهران گردید و در کمال عزت و احترام از سوی شاه و اعیان، مورد استقبال قرار گرفت. در آنجا توقف کرد و سپس به پترزبورگ - پایتخت روسیه تزاری - رفت و در آنجا نیز با احترام و عزت ارباب دولت و تزار روبرو گشت و تولیت برخی امور را به او پیشنهاد نمودند؛ ولی او نپذیرفت و از آنجا خارج شد و به گشت و گذار در کشورهای اروپایی و آسیایی پرداخت.

در جریان سیاحتی که می‌کرد، به اسلامبول رسید و در آنجا مدتی رحل اقامت افکند و به تدریس حکمت و فلسفه در «مسجد ایاصوفیه» پرداخت و طلاب علوم از این شهر و از شهرهای دیگر به محضرش شتافتند؛ لذا برخی علمای اسلامبول بر او رشک بردند و نزد شیخ‌الاسلام - که در آن زمان حسن افندی بود - به سعایت پرداختند و خاطرنشان ساختند که او قاتل به آن است که نبوت و ولایت نیز صنعتی همچون دیگر صنایع است که هر کس می‌تواند آن را به دست آورد و پیامبر یا «ولی» گردد؛ شیخ‌الاسلام این ادعا و بهتان را پذیرفت و دستور اخراج او را صادر کرد. سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز ناگزیر به خروج شد و مجدداً به اروپا رفت.

#### بازگشت به ایران

گشت و گذار در اروپا همزمان با سومین سفر ناصرالدین شاه قاجار به فرنگ شد و با او دیدار کرد و از او خواست به تهران برگردد. پس از بازگشت شاه به ایران، سیدجمال‌الدین نیز به تهران آمد و مورد احترام و عزت و ارجمندی فراوانی از سوی شاه و وزرا قرار گرفت. او در منزل حاج محمدحسن تاجر اصفهانی (امین‌الضرب) اقامت گزید و تمامی اعیان و اشراف و علما و اهالی - از خرد و کلان - به دیدارش شتافتند. در این میان گروهی از اعیان و دیوانسالاران ناراضی از دولت قاجار و ستمکاریها و تعدیهای ایشان نیز با وی دیدار کردند و در گفتگوی با وی کوشیدند تا دولت ایران را نیز چون دولت فرانسه و آمریکا و گروهی از دیگر کشورها، جمهوری کنند و ناصرالدین شاه را از سلطنت عزل نمایند.

شاه این نکته را دریافت و فرمان دستگیری سید را صادر کرد؛ او نیز به شاه‌عبدالعظیم پناه برد. به لطایف‌الحیل او را از آنجا بیرون کردند و عریان بر پشت اسبی بستند و تحویل بیست یا چهل تن از سواران قزاق دادند تا به خاقین به خارج از مرز ایران برسانند و خود بازگردند. قزاقها او را در بدترین شرایط و یکسره در حال حرکت و بدون هیچ استراحتی، سرانجام با حالی نزار و بیمار و خسته و فرسوده به کرمانشاه رساندند و چیزی نمانده بود که در راه تلف شود، تا اینکه حسام‌الملک همدانی - والی کرمانشاهان - او را از دست آنان نجات داد و در آن زمان نزد خودش نگاه داشت تا حالش بهبود یافت و سپس در کمال احترام و عزت راهی بغداد ساخت.

وقتی به بغداد رسید، در مسجدالوزیر با والی وقت بغداد «سری پاشا» دیدار کرد و در آنجا مناظره‌هایی با هم داشتند که والی را خوش نیامد و ماندنش در بغداد را به صلاح ندانست و دستور به اخراجش از بغداد داد و او را به زور روانه بصره کردند. در آن زمان چیزی از متاع دنیوی همراه نداشت؛ لذا نزد مفتی شهر بصره که در آن هنگام عبدالوهاب افندی حجازی و والی آن هدایت‌پاشا (مشیر سابق در بغداد) بود، به مدت هفت ماه اقامت گزید و والی از مصاحبت وی خشنود شد و با کمک او و مفتی، برای سفر سید مبلغ هفتاد لیره عثمانی از اعیان بصره گردآوری کردند و بدین ترتیب او با سفر دریایی از راه خلیج‌فارس راهی لندن شد و در آنجا رحل اقامت افکند.

#### افشاگری

همچنان در راهها و اماکن مختلف و محل اجتماعات

| سیاسی - اجتماعی - فرهنگی                     |
|----------------------------------------------|
| <b>۸ بهشت</b> <p>◄ <span>شماره ۲۳</span></p> |
| ◄ <span>شماره مسلسل ۱۴۷۰</span>              |
| <b>تقریب</b>                                 |
| پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com        |

ادامه از صفحه ۷

و کلام و تصوف و علوم عقلی از جمله منطق و حکمت عملی و سیاست و اخلاق و حکمت نظری طبیعی و الهی و علوم ریاضی (یعنی حساب و هندسه و جبر و هیئت و نجوم) و نظریات طب و تشریح را فرا گرفت. از همان اوان کودکی آثار هوش و ذکاوت در وی آشکار بود و در هجده سالگی به کمال رسید.

پس از آن سفری به هند برایش پیش آمد؛ در این سفر که یک سال و چند ماه به طول انجامید، موفق شد نگاهی به برخی علوم ریاضی به شیوه فرنگی جدید بیندازد. سپس برای ادای فریضه حج، راهی سرزمین حجاز شد و یک سال را در آنجا سپری کرد و از شهری به شهر دیگر می‌رفت و در سال ۱۲۷۳ق وارد مکه مکرمه گردید. در این سیر و سفرها بر بسیاری از عادات و سنن مردمانی که بر آنها گذر کرده بود، واقف شد.

سپس به کشور خود بازگشت و در سلک مردان حکومتی دورهٔ امیردوست محمدخان، درآمد و هنگامی که این امیر برای فتح هرات و به مالکیت درآوردن آن از دست داماد و پسرعمویش – سلطان احمدشاه – لشکرکشی کرد، سیدجمال با آنان بود و در مدت محاصره، همراهی‌اش کرد تا اینکه امیر وفات یافت و شهر پس از تحمل مدت دراز محاصره، فتح شد و امارت آن را ولیعهد آنجا شیرعلی خان در سال ۱۲۸۰ق برعهده گرفت و وزیرش محمد رفیق‌خان به او اشاره کرد که برداران خود را دستگیر و زندانی کند که اگر چنین نکند، در میان مردم به فتنه‌انگیزی می‌پردازند و مفسده‌جویی می‌کنند و در صدد استبداد در امارت برمی‌آیند.

در میان لشکریان هرات، سه تن از برداران امیر (یعنی: محمداعظم و محمداسلم و محمدامین) حضور داشتند. سید جمال‌الدین طرف محمداعظم را گرفت و وقتی آنها از تدبیر امیر و رایزنی وزیر باخبر شدند، برداران پا به فرار گذاشتند و هر کدام به ولایت خویش – که از سوی پدر بر آنجا گمارده شده بود – رفتند و فتنه‌ها درگرفت و آتش جنگ‌های داخلی شعله‌ور شد و پس از کوشش‌های سخت، کار محمداعظم و برادرزاده‌اش محمد عبدالرحمن به سامان رسید و آنها بر پایتخت مملکت چیره شدند و محمدافضل (پدر عبدالرحمن) را از زندان غزنه نجات دادند و حکمروایی افغانستان را به وی سپردند.

یک سال بعد او وفات یافت و برادرش محمداعظم خان به جای او به امارت رسید و بدین ترتیب سید جمال‌الدین جایگاه و مقام ویژه‌ای نزد وی یافت و وزیر اول اعتمادش به سید جمال بیشتر شد و در مسائل کوچک و بزرگ از نظر وی سود می‌جست و نزدیک بود که پا تدبیر و کاردانی سید جمال‌الدین، حکومت افغانها تماماً در اختیار محمداعظم قرار بگیرد که بدگمانی امیر – که به احتمال قوی به سعایت خویشانش پیش آمده بود – مانع از این امر شد و او را بر آن داشت تا کارها و مقامات عمده را به فرزندان کوچکش که تجربه و کمترین خردورزی نداشتند، واگذار کند.

بی‌خردی، یکی از آنان را که حاکم قندهار بود، به درگیر شدن با عمویش شیرعلی خان در هرات کشاند. شیرعلی خان تنها بر هرات حکم می‌راند و مرد جوان گمان می‌کرد که در این درگیری پیروز می‌شود و نزد پدر مقام و موقعیت برتری نسبت به دیگر برادران پیدا خواهد کرد. هنگامی که با لشکر عمویش برخورد کرد، شهامت و شجاعتش او را بر آن داشت تا همراه با دویست سرباز به قلب لشکریان عموی خود یورش برده و لرزه بر اندامشان افکند و چیزی نمانده بود که این لشکر شکست بخورد که یعقوب خان – فرمانده شیرعلی خان – متوجه شد که جوان از همراهان خود جدا مانده، لذا دوری زد و او را به اسارت گرفت و با اسارت او، لشکر قندهار فرو پاشید و امید در جبهه شیرعلی قوت گرفت و بر قندهار حمله برد و بر آن چیره شد و جنگ مجدداً شدت یافت و انگلیسی‌ها از شیرعلی حمایت کردند و قنظارها طلا به وی دادند که او نیز آنها را میان رؤسا و کارگزاران

محمداعظم پخش کرد و امانتها نقض شد و پیمانها گسست و خیانتها شکل گرفت و پس از جنگ‌های سخت و شدید، شیرعلی پیروز شد و محمداعظم و برادرزاده‌اش عبدالرحمن شکست خوردند و عبدالرحمن به بخارا رفت و محمداعظم رهسپار ایران شد و چند ماه بعد در شهر نیشابور وفات یافت.

سید جمال‌الدین در کابل ماند و امیر به احترام طایفه‌اش و بر اثر ترس از قیام عمومی در پشتیبانی از خاندان پیامبر[ص]، کاری به او نداشت؛ ولی هرگز از نیرنگبازی و انتقام‌کشی از او دست برنداشت، به گونه‌ای که مردم حق و باطل درآمیختند؛ لذا سید جمال‌الدین بهتر آن دید که افغانستان را ترک گوید و به همین دلیل برای ادای حج اجازه خواست! امیر اجازه داد به شرط اینکه از ایران عبور نکنند و با محمداعظم که هنوز نمرده بود، ملاقات نکنند.

**هند و مصر**

سید جمال‌الدین نیز در سال ۱۲۸۵ق (سه ماه پس از شکست محمداعظم) از طریق هند، افغانستان را ترک گفت و هنگامی که به مرزهای هند رسید، حکومت هند به گرمی از وی استقبال کرد، ولی در عین حال اجازه نداد تا مدت درازی را در آن سرزمین اقامت کند. به علما نیز اجازه ملاقات با او را ندادند، مگر آنکه تحت نظر مأموران خود باشد. به این دلیل سید جمال‌الدین تنها یک ماه در هند ماند و سپس از سواحل هند او را سوار یکی از کشتی‌های خود، راهی سوئز کردند. او به مصر رفت و حدود چهل روز در آنجا اقامت گزید و طی این مدت به «جامع‌الازهر» آمد و شد می‌کرد و بسیاری از طلبه‌های اهل سوریه با وی معاشرت نمودند و گرایش زیادی به او پیدا کردند و از وی خواستند «شرح الاظهار» را برایشان تدریس کند و او نیز بخشی از آن را در خانه‌اش برای آنها می‌خواند.

سپس از رفتن به حجاز منصرف شد و با شتاب به پایتخت عثمانی سفر کرد و چند روز پس از رسیدن به آستانه، با صدراعظم عالی پاشا دیدار کرد و او آن چنان ارج و احترامی برایش قائل شد و استقبالی از وی کرد که تا پیش از آن از کسی به عمل نیاورده بود؛ او در این زمان هنوز با لباس رسمی خود یعنی قبا و عبا و عمامهٔ کنگره‌دار بود. بنا به فضل و بزرگی که داشت، دل امرا و وزرا به سوش جلب شد و به او احترام گذاشتند و به دلیل دانش و ادب و به دلیل غربتی که به لحاظ لباس و زبان و عادات خود داشت، مورد ستایشش قرار دادند.

**شورای معارف**

هنوز شش ماه از آمدنش نگذشته بود که به عنوان عضو «شورای معارف» تعیین شد و در این مقام دیدگاه‌های خود را مطرح می‌ساخت و به راه‌هایی برای تعمیم معارف اشاره می‌کرد، ولی رفقا و همکارانش با او موافق نبودند و شیخ‌الاسلام وقت نیز این اندیشه‌ها را نمی‌پسندید؛ زیرا قسمتی از حقوق و مزایای او را نشانه می‌گرفت، بنابراین او را زیر فشار گذاشت تا سرانجام در ماه رمضان سال ۱۲۸۷ق مدیر دارالفنون از وی درخواست یک سخنرانی کرد تا در آن صنایع را مورد تشویق قرار دهد؛ سید جمال‌الدین عدم تسلط کامل بر زبان ترکی را بهانه کرد و عذر آورد؛ ولی مدیر اصرار کرد و او نیز متن سخنرانی بلندی را تهیه کرد و پیش از ایراد متن آن را بر نخبه‌ای از صاحب‌منصبان عالی‌مقام عرضه کرد و آنان نیز آن را تحسین کردند. در روز ایراد سخنرانی، مردم به سوی دارالفنون هجوم آوردند و گروه کثیری از بزرگان و اعیان و علما و ارباب جراید در این مراسم شرکت کردند و در این جمع بخش اعظم وزرا نیز حضور به هم رساندند. سید جمال‌الدین بر فراز منبر خطابه رفت و متنی را که تهیه کرده بود، در نهایت بلاغت و شیوایی قرائت کرد؛ چنان که شنوندگان را به وجد آورد. بزرگان و اساتید علم بخشی از دیدگاه‌های مطرح شده او را نپسندیدند. موضوع به سمع شیخ‌الاسلام رسید و آن چنان که مطلع شدیم، او به خشم آمد و از دولت خواست تا سید را از «آستانه» دور سازد، لذا فرمان ترک آنجا برای چند ماهی، تا افتادن آنها از آسیاب و برقراری آرامش و برطرف شدن نگرانیها، صادر شد و با این وعده که اگر خودش خواست، بعد از آن بازگردد. سید آنجا را ترک گفت و برخی از کسانی که همراهش بودند، او را تشویق به رفتن به مصر کردند و او نیز در اول محرم

سال ۱۲۸۸ق وارد مصر گردید.

**مصر، محرم سال ۱۲۸۸ق**

سید جمال‌الدین گویا به قصد تفرّج و گردش و دیدار از مناظر و اماکن مصر وارد این دیار شد و هرگز قصد اقامت در آنجا را نداشت تا اینکه با ریاض پاشا – مسئول دولت مصر – را ملاقات کرد و او سید را به پذیرش یک مقام دولتی تشویق نمود و حکومت برای او حقوقی معادل ماهیانه هزار قروش مصری در نظر گرفت که این مبلغ تنها برای گرمیداشت – و نه در برابر انجام کار – به وی پرداخت می‌شد.

پس از اقامت، شمار زیادی از طلاب علوم به سوی او شتافتند و از محضرش بهره گرفتند و او به آنها بهره علمی رساند. آنها او را تشویق به تدریس کردند. سید جمال‌الدین نیز کتابهای گرانسنگی در فنون کلام، حکمت نظری و طبیعی و در علم هیئت و علوم تصوف و علم اصول فقه اسلامی را تدریس کرد. محل درسش خانه‌اش بود و به تدریج کارش بالا گرفت و طلاب علوم، پی به دانش فراوان وی بردند و از علم و ادب وی شگفت‌زده شدند و زبانها به ستایشش گشوده شد و آوازه‌اش در مصر فراگیر گردید و سپس در پی دور کردن حجاب اوهام و خرافات از برابر انوار خرد، برآمد و در این زمینه به فعالیت پرداخت و شاگردانش را بر آن داشت تا در نوشتن و انشای بخشهای ادبی و حکمی و دینی بکوشند و آنها نیز چنین کردند و در این فعالیتها کار کشته شدند و به سعی و کوشش او فن نویسندگی در مصر، پیشرفت شایانی کرد و کسانی که در موضوعهای مختلف توانایی پیدا کردند، بسیار اندک شمار بودند.

**شاگردان سید و مخالفان**

از میان شاگردان سید در کشور مصر، نویسندگانی به نبوغ رسیدند که غالباً سن کمی داشتند و هنوز آنچنان سرد و گرم روزگار نجشیده بودند و در عین حال در این زمینه ید طولایی پیدا کردند. آنها یا به طور مستقیم از او آموخته بودند، یا از یکی شاگردانش بهره گرفته بودند و همین وضع رشک بسیاری را برانگیخت و با نگاهی به برداشتی که از برخی کتابهای فلسفی داشت، او را مورد حمله قرار دادند و نظر گروهی از فقهای متأخر مبنی بر حرمت پژوهش در فلسفه را ملاک قرار دادند و بر او تاختند و سرانجام توانستند برخی نظریات فلسفی این کتابها را به این مرد نسبت دهند و آن را در میان القاب و عناوینش گنجانندند و در این میان مردم عوام از مذاهب گوناگون نیز همراهی کردند؛ ولی اینها هیچ کدام در جایگاه و موقعیت وی در دل آگاهان موثر واقع نشد.

**فعالیت سیاسی**

سید به رغم دانش و فضل فراوانی که از آن برخوردار بود، به سیاست گرایش داشت و به همین دلیل به حال و احوال مصر و عواقب دخالت‌های بیگانگان در این کشور نظر افکند و به این نتیجه رسید که حتماً باید اوضاع آن را تغییر داد. و به همین دلیل به جمعیت‌های سیاسی پیوست و در آن پیشرفت نمود و در شمار رؤسای آنها درآمد و سپس خود «حزب ملی» تأسیس کرد و مریدان خود از علما و بزرگان را به پیوستن به آن فراخواند و بدین ترتیب اعضای آن به حدود سیصدنفر رسیدند.

او – همچنان که درباره هند و در مورد تجاوزات آنان گفتیم – شدیداً از دولت انگلیس نفرت داشت و در این مورد بارها و بارها مطالبی را به چاپ رساند که ترجمه همگی آنها در جراید انگلیس انعکاس می‌یافت و به آنها توجه می‌کرد تا اینکه گلاستون خود عهده‌دار جدال در این موضوع شد.

وقتی کار انجمن یا «حزب‌الوطنی» بالا گرفت، ترس و وحشت کنسول انگلیس را فرا گرفت و به بدگویی وی نزد حکومت مصر پرداخت و رقبای او در محفل را تحریک و تشویق کرد تا نسبت به وی مفسده‌جویی کنند و در این میان اوضاع مصر کاملاً آشفته شد و سید جمال‌الدین مسائلی را بر زبان آورد که ادعای سعایت‌کنندگان را تقویت می‌کرد.

**در هند**

آن زمان خدیو سابق – توفیق پاشا – به کارگزاری مصر رسیده بود. او دستور اخراج سید جمال از مصر را صادر کرد و ابوتبراز نیز همراه او مصر را در سال ۱۲۹۶ق ترک گفت و راهی هند شد و در حیدرآباد دکن اقامت گزید و در آنجا رساله خود در د آیین دهری‌ها را نگاشت

و هنگامی که حوادث عرابی پاشا در مصر پیش آمد، از حیدرآباد به کلکته فراخوانده شد و حکومت هند او را ناگزیر به اقامت در کلکته نمود تا سرانجام اوضاع مصر آرام شد و جنگ انگلیسی خاموشی گرفت. آنگاه به او اجازه دادند به هرکجا که می‌خواهد، برود. او نیز رفتن اروپا را اختیار کرد و نخستین شهری که در آن اقامت کرد، لندن بود که چند روزی را در آن گذراند و سپس به پاریس رفت و در آنجا دوستش شیخ محمد عبده به وی پیوست.

**عروه‌الوثقی**

در مصر انجمنی میهنی وجود داشت که نامش «عروه‌الوثقی» بود. این انجمن به رغم فاصله زیاد پاریس و مصر، از او خواست که روزنامه‌ای تأسیس کند و در آن مسلمانان را به وحدت اسلامی فراخواند. او نیز روزنامه «العروه الوثقی» را تأسیس کرد و دوست مزبورش را به دبیری آن مکلف ساخت. این روزنامه تأثیر بسیار خوبی در جهان اسلام داشت و ۱۸ شماره از آن منتشر شد و سپس موانعی به قطع انتشار آن انجامید: نخست دروازه‌های هند به روی آن بسته شد و حکومت انگلیس نیز نسبت به خوانندگان این روزنامه بدرفتاری بیشتری به خرج داد.

سیدجمال‌الدین سه سال در پاریس گذراند و طی این مدت مقالاتی در روزنامه‌های پاریس منتشر کرد که بیشتر به سیاست اروپا و انگلیس و دولت روسیه و مصر می‌پرداخت و بسیاری از آنها در روزنامه‌های انگلیس ترجمه و منتشر می‌شدند. به علاوه با فیلسوف فرانسوی [[ارنست] رنان در موضوع «علم و اسلام» مباحثاتی به عمل آورد و او به فراوانی دانش و قدرت استدلال سید اذعان کرد و سپس به درخواست لرد چرچیل و لرد سالسری، به لندن رفت تا از وی در مورد مسأله مهدی و ظهور وی در سودان جویا شوند. سپس به فرانسه بازگشت و با شمار زیادی از علما و فلاسفه آنجا آشنا شد و آنها جایگاه شایسته‌ای برای وی در نظر گرفتند. سپس عازم نجد شد.

**در ایران**

پادشاه ایران که در آن زمان ناصرالدین شاه بود، طی تلگرافی او را به سوی خود فراخواند و او نیز به تهران سفر کرد و در اصفهان با ظل السلطان دیدار کرد که احترام و ارج بسیاری به سید گذاشت و وقتی به تهران رسید، شاه استقبال شایسته‌ای از وی به عمل آورد و بسیار از او ستایش کرد و حتی در دربار خود و در میان فرزندان و خانواده‌اش او را مورد احترام قرار داد و به مقام «مشاور»ی منصوبش کرد، به این قصد که در آینده‌ای نزدیک منصب صدارت را به وی محوّل کند!

جمال‌الدین اخلاق ملل را مطالعه کرده و با تاریخ کشورها آشنا بود و سیاست را در مکانها و زمانهای گوناگون فراگرفته و از آنجا که از قدرت بیان و برهان و بلاغت بسیار خوبی برخوردار بود، امرای ایرانی و علمای آن دیار جایگاه برجسته‌ای برایش قائل بودند که کمتر کسی از آن برخوردار می‌شد. بدین ترتیب او قبله‌گاه بزرگان قوم شد و همگان برای شنیدن سخنانش از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. در چنین وضعی شاه نگران شد و نسبت به سلطنت خود از وی هراس به دل گرفت؛ لذا نظرش نسبت به وی تغییر پیدا کرد. سیدجمال‌الدین آنچه را در دل شاه می‌گذشت، درک کرد و به همین دلیل به بهانه تغییر آب و هوا، اجازه سفر خواست. شاه نیز اجازه داد و او رهسپار مسکو گردید.

**در روسیه**

در آنجا با مردم و بزرگانی که آوازه‌اش را شنیده بودند، دیدار کرد و سپس راهی پترزبورگ شد و با بزرگان و علما و سیاستمداران آشنا گردید و در روزنامه‌های آنجا مقالاتی پربار در مورد سیاست افغانها، ایرانها و دولت روس و انگلیس منتشر ساخت که نقش مهمی در فضای سیاسی آن روز ایفا کرد. در این هنگام گشایش نمایشگاهی، به عنوان یک سنت قدیمی صورت می‌گرفت که سیدجمال‌الدین نیز برای دیدنش رفت و در آنجا در بازگشت از پاریس، در مونیخ – مرکز ایالت باواریا – با شاه ایران دیدار کرد.

**دوباره ایران**

شاه نیز او را به همراهی با خود دعوت کرد و او این دعوت را پذیرفت و به ایران آمد. هنوز به تهران نرسیده،

برد و به خاطر آن از همه جهان گسست و جز رساله‌ای در نفی مذهب دهری‌ها و رساله‌های پراکنده‌ای در موضوعهای گوناگون - که ذکر آنها پیش از این رفت - اندیشه‌های خود را قلمی نکرد، ولی در دل و جان دوستان و مریدانش روح دوستی و عشق برانگیخت و همت آنان را به حرکت درآورد و قلم‌هایشان را برنده کرد و شرق از آثار و اعمال آنان بهره برد.

\*

به پایان آمد آنچه از «مشاهیر الشرق» اثر جرجی‌زیدان نقل شد؛ ولی نقدهایی نیز به یک رشته از مسائل که در این شرح حال مطرح شد، وجود دارد که طرح آنها را به مجال دیگری واگذار می‌کنیم. نجف الشرف، علی کاشف‌الغطا(الحصون المنيعة فی طبقات الشیعه، تألیف شیخ علی آل کاشف‌الغطاء، ج ۸، ص ۵۲۲ - ۵۱۱. نسخه خطی، کتابخانه عمومی امام محمد حسین آل کاشف‌الغطاء، نجف)



الحصون المنيعة، ج ۸، ص ۵۲۲  
پایان بحث مربوط به سید جمال اسدآبادی

با توجه به اینکه مطالب فوق به قلم دو نفر از معاصران سیدجمال‌الدین حسینی (جرجی‌زیدان و شیخ علی کاشف‌الغطا) نوشته شده است، به نشر ترجمه آن به مناسبت سالگرد رحلت سیدحسینی اقدام گردید.

دنبال پیروزی بر آن بود و از متاع دنیا چشم برمی‌گرفت و هیچ مال و ثروتی نمی‌اندوخت و بیمی از نیازمندی نداشت. ادیب اسحاق نقل کرده وقتی سیدجمال‌الدین از مصر اخراج شد، هیچ پولی نداشت و چون وارد سوئز شد، نقادی (کسول ایران) به همراه شماری از تجار عجم به حضورش رسیدند و به عنوان هدیه یا قرض‌الحسنه، مقداری پول در اختیارش گذاردند؛ ولی او نپذیرفت و به آنها گفت: «آن را برای خود نگاه دارید که خودتان به آن بیشتر نیاز خواهید داشت و بدانید که شیر وقتی جایی را ترک می‌گوید، شکارش را نابود نمی‌کند.» (چیزی به عنوان ذخیره روز مبدا نگاه نمی‌دارد).

زیاد پیاده‌روی می‌کرد و هرگز همنشین خود را بیرون نمی‌کرد، مگر آنکه همراه او خود بیرون می‌شد. دیگران را تشویق به پیشرفت می‌کرد و همگان را به سعی و تلاش در راه رسیدن به این ترقی برمی‌انگیخت و به رغم فضل و بزرگواری، از تتمدن‌جایی دور نبود و چه بسا همین صفت خود از بزرگترین دلایل سعایت دیگران بود که بر وی وارد گردید.

### خرد جمال

او بسیار باهوش و با استعداد بود و ذهن تیز و خلاقیتی داشت و می‌توانست نهان آدمیان را دریابد و به اسرار مردمان وقوف یابد. در مسائل عقلی، بسیار تیزبین بود و حجتی قوی داشت و بر همگنان خود از نفوذ شگرفی برخوردار بود و هرکس با او به مباحثه می‌پرداخت، احساس می‌کرد تسلیم برهانه‌های او شده است. چه بسا خود برهان، قانع کننده نبود، ولی نفوذ او چنین تأثیری در مخاطب به جای می‌گذاشت. حافظه بسیار نیرومندی داشت، به گونه‌ای که گفته شده توانست زبان فرانسه یا بخش مهمی از آن را همراه با ترجمه از این زبان و حفظ کردن شمار زیادی از واژه‌هایش را بدون استاد - جز در دو روزی که معلمی آن را به وی آموخت - در کمتر از سه ماه فراگیرد.

### دانش سید

او در علوم عقلی و نقلی و به ویژه در فلسفه قدیم و فلسفه تاریخ اسلام و تمدن اسلامی و دیگر مسائل اسلامی اطلاعات و دانش فراوانی داشت و زبانهای افغانی [پشتو] و فارسی و عربی و ترکی و فرانسه را خیلی خوب بلد بود و آشنایی خوبی نیز با روسی و انگلیسی داشت. اهل مطالعه بود و هیچ کتابی را که در آداب ملل و فلسفه اخلاق نوشته شده بود، نخوانده نمی‌گذاشت و بیشتر کتابخوانی او به دو زبان عربی و فارسی بود.

### رؤیایا و کارها

از اوضاع کلی احوال او چنین برداشت می‌شود که هدفی که برای خود و کارها و فعالیت‌هایش در نظر گرفته و محوری که آرزوها و امیدهایش بر آن می‌چرخید، توحید کلمه اسلام و متحد کردن مسلمان پراکنده در نقاط جهان در یک حوزه واحد اسلامی زیر سایه خلافت بود و در این راه تمام تلاش و کوشش خود را به کار

سید را نقل می‌کند: سبزه بود و شباهت مردم حجاز می‌برد، چارشانه و بانبیه بود و چشمانی سایه داشت و در موقع خواندن کتاب، آن را به چشم خود نزدیک می‌کرد، ولی از عینک استفاده نمی‌کرد، گونه‌های تکیده و موی لختی داشت و جبّه و شلوار سیاه می‌پوشید که تا فوزک پایش می‌رسید و عمامه سفید کوچکی به سبک علمای آستانه بر سر می‌گذاشت. خوراکش اندک بود و تنها یک وعده روزانه غذا می‌خورد و در وعده‌های دیگر بارها و بارها چای می‌نوشید؛ اندک خوری و امساک در غذا برای کسانی که کارهای فکری می‌کنند، لازم است؛ شکم برآمده‌ای نداشت که هوشش را بکاهد و نوعی سیگار دود می‌کرد و به دلیل علاقه‌ای که به دخانیات داشت و دقتی که در انتخاب سیگار می‌کرد، برای تهیه‌اش به هیچ کدام از خادمان دستور نمی‌داد و شخصا خریداری می‌کرد.

در اواخر عمر در کاخی در «تشان‌تاش» آستانه اقامت داشت که سلطان عثمانی در اختیارش قرار داده بود و اثاثیه و اسباب لازم در آن وجود داشت و از اسطبل سلطنتی کالسکه‌ای دو اسبه داشت و مستمری به میزان هفتاد و پنج لیره عثمانی در ماه به وی پرداخت می‌شد. او پیش از آخرین بیماری، بخش اعظم روز را در خانه سپری می‌کرد و عصرها برای هواخوری و گردش سوار کالسکه می‌شد و در منطقه خوش آب و هوای «کاغذخانه» در اطراف آستانه گشتی می‌زد و بیشتر روز و شب را بیدار بود و جز سپیده‌دمان تا پیش از ظهر نمی‌خوابید.

### مجلس و سخنانش

ادیبی بود خوش مشرب که بازدیدکنندگان‌ش را که از طبقات مختلف مردم بودند، ارج می‌نهاد و به استقبال‌شان برمی‌خاست و برای وداع آنها تا بیرون همراهی‌شان می‌کرد و از بازدید کوچکترین آنها ابایی نداشت و اگر گمان می‌برد که بازدید بزرگی، ممکن است ریاکاری و تملق به شمار آید، از این کار امتناع می‌ورزید. از شیوایی سخن برخوردار بود و جز به زبان فصیح و با عباراتی روشن و واضح سخن نمی‌گفت و اگر احساس می‌کرد که شنونده هنوز ابهامی دارد، اقدام به توضیح بیشتر می‌کرد و ساده‌تر مراد خویش را بازگو می‌نمود و چنانچه شنونده در شمار عوام‌الناس بود، برای سخن گفتن با او به زبان عامیانه متوسل می‌گردید. خطیبی چیره‌دست و توانا بود که در شرق، سخندان‌تر از او وجود داشت. بسیار کم شوخی می‌کرد و همواره وزین و در عین حال رازدار مردم بود. ممکن بود در روز با دهها نفر سخن گوید و با هر کدام در موضوع مهمی هم صحبت شود؛ ولی وقتی مخاطبش بیرون می‌رفت، همراه با آن، موضوع مورد بحث را نیز سر بسته نگاه می‌داشت تا او خود بدان بازگردد.

### اخلاق سید

او وجدانی آزاده داشت و راست گفتار بود؛ عزّت نفس داشت و بسیار نرم‌خو بود و به رغم عظمت و جایگاه والایش، با همگان مهربان بود. بسیار خوشرو بود. اگر در معرض توطئه قتلی قرار می‌گرفت، چون شجاعان به

مردم به استقبال‌ش شتافتند و خواهان بهره‌گیری از دانش وی شدند، این بار شاه سراسیمه نشد؛ زیرا سیاحت در اروپا بسیاری از شک و بدبینی‌های او را از بین برده بود، لذا او را به خود نزدیک ساخت و در حل و فصل بعضی از امور حکومتی از وی کمک گرفت و در تدوین قوانین و از این قبیل کارها به رایزنی با وی پرداخت. این برخوردها بر ذی‌نفوذان و به ویژه صدر اعظم گران آمد، لذا مخفیانه به اطلاع شاه رساندند که این قوانین هرچند ممکن است سودی برای مملکت داشته باشد، ولی سرانجام به آنجا از نفوذ و قدرت شاه به سود دیگران کاسته خواهد شد.

مخفیانه به اطلاع شاه رساندند که این قوانین هرچند ممکن است سودی برای مملکت داشته باشد، ولی سرانجام به آنجا از نفوذ و قدرت شاه به سود دیگران کاسته خواهد شد. این سخنان بر شاه مؤثر افتاد و ناخشنودی در چهره‌اش نمایان شد. سید جمال‌الدین موضوع را دریافت و به «شاه‌العظیم» - در ۲۰ کیلومتری تهران - رفت. جمع بزرگی از علما و بزرگان همراهی‌اش کردند و او در میان آنان به سخنرانی پرداخت و به اصلاح حکومت فراخواند. هنوز هشت ماهی نگذشته بود که شهرتش در همه شهرها و ولایات پیچید و همگان نسبت به عزمش برای اصلاح ایران آگاهی یافتند. ناصرالدین‌شاه از عاقبت کار بیمناک شد و پانصد سوار به آنجا اعزام کرد تا سید را دستگیر کنند. او را که بیمار بود، از بستر برداشتند و همراه با پنجاه سوار راهی مرزهای حکومت عثمانی ساختند. این کار بر مریدانش گران آمد و شاه نسبت به سقوط خود هراسناک شد.

سید مدتی استراحت کرد تا بهبود یافت. انگلیسی‌ها او را شناختند و به نشست‌ها و مجامع علمی فراخواندند تا سخنان‌ش را گوش دهند. بیشتر صحبت‌های آنان با وی در بیان حال شاه و ایران و اوضاع و احوال این کشور در عهد این شاه بود. آنها هم کوشیدند تا شاه ایران را خلع کنند. در این میان به واسطه رستم پاشا - سفیر دولت عثمانی - نامه‌ای از دربار [عثمانی] رسید و از سید دعوت شد که به آستانه برود. او به دلیل کارهایی که داشت، عذر آورد و سپس نامه دیگری آمد و در آن ضمن ستایش و تجلیل از وی، درخواست مزبور تکرار شد. او به صورت تلگرافی پذیرفت بدین نحو که «به حضور اعلیحضرت سلطان نایل آید و سپس بازگردد»؛ بنابراین در سال ۱۸۹۲ وارد آستانه گردید و به دلیل حسن استقبال سلطان و تجلیل علما و رجال سیاسی از وی، مدتی در آنجا ماند و همچنان مورد احترام و تکریم بود تا اینکه در اواخر سال ۱۸۹۶ به سرطان فک مبتلا شد و سرانجام در نهم مارس سال ۱۸۹۷ وفات یافت و تشییع جنازه باشکوهی از وی به عمل آمد و در قبرستان «شیخ لر» - آرامگاهی در نزدیکی نشان‌تاش - به خاک سپرده شد.

### صفات شخصی سید جمال

«جرجی‌زیدان» پس از این شرح حال، صفات خاص

## رحیم‌پور ازغدی:

# خون شیعیانی که توسط تکفیری‌های ریخته می‌شود به گردن افراطی‌ها است

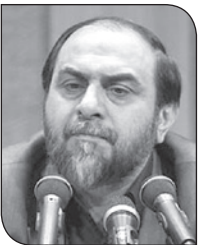
و قربانی‌های این جریان افراد نادان و جاهل هستند. وی با بیان این که افراد جاهل و افراطی مذهب و مکتب را فدای خود می‌کنند، گفت: این افراد با مسائل دینی و معرفتی به صورت گزینشی برخورد می‌کنند و حتی برخی مسائل خارج از مذهب را در لویت قرار می‌دهند که بدعت‌هایی که امروزه در جامعه مشاهده می‌کنیم نمونه این مسأله است و ما شاهد هستیم که بسیاری از سنت‌ها از جاهای دیگر وارد جهان اسلام و مذاهب شده است.

رحیم‌پور ازغدی با بیان این که علما خود را فدای مذهب و مکتب می‌کردند، ابراز داشت: امروزه بسیاری از نمادها و اصول مذهب به انزوا رفته است و بدعت‌ها و مسائل فرعی غیر مرتبط با دین در قالب اصل به نمایش درآمده و علت این مسأله این است که افرادی که به این مسائل دامن می‌زنند توجهی به دین و عقل و آیات قرآن و روایات ندارند و موارد کاربرد آنها ندارند زیرا گاهی اگر یک حدیث در زمان و مورد مناسب خود به کار نرود برداشتی که از آن می‌شود با حقیقت حدیث متفاوت است.

روی می‌آوردند و این خط عوام‌فریبی از زمان پیامبر اکرم شروع شد ضمن این که جریان‌های افراطی در انقلاب اسلامی نیز وجود داشتند که با شاه مصالحه می‌کردند و با امام خمینی مخالفت.

وی افراطیان را دچار مرض در دل ذکر کرد و ابراز داشت: در زمان امام صادق(ع)، افرادی وجود داشتند که برای کسب منفعت

از مجالس ائمه استفاده می‌کردند و امروزه نیز شاهد هستیم که عده‌ای برای ایجاد شور و حال مصنوعی و غیر واقعی هرکاری می‌کنند و در کنار این افراد گروهی که مقام اهل بیت را تنزل می‌دهند به اسلام ضربه می‌زنند. عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی اهانت‌کنندگان به مقدسات را از دیگر گروه‌های ضربه‌زننده به اسلام خواند و تصریح کرد: وقتی که در دوران حضور اهل بیت و پیش از غیبت امام زمان مسائلی این گونه وجود داشته است دلیلی ندارد که در زمان غیبت شاهد این مضلالت نباشیم؛ اولین هسته‌هایی که موجب شکل‌گیری باییت و بهائیت شدند عده‌ای نماز شب خوان و طلبه جاهل بودند



شیعه می‌شویم.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی اظهار داشت: جریان‌های افراطی بزرگترین خدمت را به وهابیت می‌کنند و هر شیعه‌ای که در دنیا به قتل می‌رسد به علت اعمال افراطی این افراد است و افراطی‌ها با رفتارهای غلط خود موجب تقویت جریان وهابیت می‌شوند، زیرا موجب می‌شوند از

تشیع تصویری اشتباه و غلط در اذهان مردم شکل گیرد. وی در ادامه افزود: در تاریخ اسلام اولین برخوردها با جریان‌های افراطی از سوی ائمه معصومین صورت گرفت و امام علی(ع) کسی را اعدام نکردند، مگر به جرم این که دچار ارتداد شده بود و امیرالمؤمنین را خدا می‌خواند، زیرا حضرت معتقد بودند، اگر درباره این مسأله اقدام قاطع صورت نمی‌دادند همان بلایی که بر سر مسیحیت آمد گریبان گیر تشیع نیز می‌شود.

رحیم‌پور ازغدی خاطر نشان کرد: کسانی که در حق ائمه غلو می‌کنند، معمولاً به دنبال کسب منفعت برای خود هستند و عده‌ای دیگر از روی جهالت به افراط

خبرگزاری رسا - عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی با اشاره به این که اشخاصی که به اهل سنت توهین می‌کنند افراطی هستند، گفت: خون شیعیانی که توسط جریان‌های تکفیری و وهابیت ریخته می‌شود بر گردن اشخاص افراطی است.

حسن رحیم‌پور ازغدی، ر در همایش بررسی ریشه‌های فکری جریان‌های افراطی در جهان تشیع، در تالار اهل بیت اصفهان، که به همت دفتر تبلیغات اسلامی استان اصفهان برگزار شده بود، گفت: با تعالیم اهل بیت، بیشترین مبارزات با افراطی‌گری در این مذهب صورت گرفت و مذهبی که همواره تحت فشار بوده، چرا که با انواع حکومت‌های غیر الهی مبارزه کرده است.

وی ضمن تصریح بر این که افراد افراطی هفته وحدت را هفته برائت عنوان می‌کنند، ابراز داشت: اهل بیت ما تأکید کرده‌اند که اهل تسنن از محبان ما هستند، و باید از افراطی‌ها پررسید که تشیع به دست چه کسانی عزت یافته و این امام خمینی بود که بر مبنای عقل و تعقل تشیع را در جهان عزت بخشیده است و هرچه به سمت تکفیر برویم، به علت بنای برهان و منطق در تشیع موجب مظلومیت

| سیاسی - اجتماعی - فرهنگی                  |
|-------------------------------------------|
| <b>۱۰ بهشت</b> <p>◄ شماره ۲۳</p>          |
| ◄ شماره مسلسل ۱۴۷۰                        |
| <b>تقریب</b> <p>◄ نیمه دوم اسفند ۱۳۹۲</p> |
| پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com     |

آیت‌الله «محمدمهدی آصفی»، از علمای نجف اشرف با تأکید بر اینکه گروه‌های افراطی و تروریست‌های مورد حمایت آمریکا سه هدف عمده را در خصوص کشورهای عربی و اسلامی به‌ویژه عراق در سر می‌پروراند، خاطرنشان کرد: این گروه‌ها یا قصد دارند عراق تسلیم اراده آمریکا شود، یا می‌خواهند این کشور اسلامی در صف مصاف و مبارزه با عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس قرار بگیرد و یا اینکه می‌خواهند هر آنچه در سوریه انجام داده‌اند در عراق نیز عملیاتی سازند و از کشور عراق یک ویرانه به جای بگذارند.

مشرح گفت‌وگوی خبرگزاری تسنیم با این شخصیت برجسته حوزه علمیه نجف اشرف به‌شرح ادامه است:
**به‌نظر حضرت‌عالی ناآرامی‌هایی که اخیراً در غرب عراق شاهد بوده‌ایم، در چه موضوعاتی ریشه دارد و از کجا نشئت می‌گیرد؟**

آیت‌الله آصفی: بعد از شکست‌هایی که گروه‌های افراطی و تندرو در سوریه متحمل شدند و درگیری‌هایی که میان این گروه‌ها و «اتلاف ملی مخالفان سوری» و «ارتش آزاد» به وقوع پیوست، گروه‌های افراطی به‌ناچار راه عقب‌نشینی را در پیش گرفتند، به‌سمت مرزهای عراق سرازیر شدند و در غرب این کشور یعنی در استان الانبار مستقر شدند. در اینجا لازم است یادآوری کنم که مرکز استان الانبار، شهر «رمادی» است و بزرگ‌ترین شهرستان آن «فلوجه» نام دارد که بزرگ‌ترین شهرستان عراق نیز به شمار می‌رود.

**گروه‌های افراطی اسلامی که از آنان نام می‌برید، چه کسانی هستند و چه برنامه‌هایی را برای آینده عراق تدارک دیده‌اند؟**
آیت‌الله آصفی: گروه‌های افراطی غالباً از القاعده برخاسته‌اند. برنامه این گروه‌ها این است که پایگاه‌های خود را در استان الانبار مستقر کنند، و با سلاح‌های سنگین و همچنین امکانات جنگی پایگاه‌های محکمی در غرب عراق بسازند و از این پایگاه‌ها افرادی را به‌عنوان تروریست و عناصر انتحاری به‌سمت مناطق مختلف عراق اعزام کنند. باید عرض کنم که عناصر و افراد انتحاری کسانی هستند که خودکشی می‌کنند تا دیگران را به قتل رسانند. روش کار این افراد به این ترتیب است که کمربندهای انفجاری به کمر خود می‌بندند و خودکشی می‌کنند و با این کار ضمن هلاکت خود جمعی را به

## خدمات مجمع جهانی تقریب مذاهب در تقریب علمی علمای جهان اسلام ستودنی است

«حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن زمانی»

معاون امور بین الملل حوزه های علمیه کشور ، اظهار داشت : برنامه ریزی و تدبیر برای حضور نخبگان و فرهیختگان حوزه های علمیه اهل سنت و اهل تشیع کشور در عرصه های دینی، علمی و فرهنگی در سراسر دنیا از جمله وظایف این معاونت است.

وی افزود: حوزه علمیه قم و دیگر حوزه های علمیه اهل تشیع و اهل سنت کشور وظیفه تربیت علما و روحانیون را برعهده داشته و مسئولیت اعزام علما و روحانیون به کشورهای دنیا بر عهده سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی است.

معاون امور بین الملل حوزه های علمیه کشور تصریح کرد: طی عمر با برکت انقلاب اسلامی شاهد اعزام ده ها روحانی و عالم برجسته اهل سنت کشور به ده ها کشور خارجی بوده ایم و این هم با تلاش و همت مضاعف مداوم دارد.

حجت الاسلام زمانی خاطر نشان کرد: علمای اهل سنت در کنار علمای اهل تشیع کشور همواره در پروژه اعزام تلفیقی به خارج از کشور حضوری فعال داشته وسهم مهمی را در ترویج آرمان ها و ارزش های والای

شهادت می‌رسانند. این عناصر به‌دنبال آن هستند تا اوضاعی مشابه اوضاع سوریه را در عراق حاکم کنند؛ از این رو، این گروه‌ها یک خطر بزرگ برای حال و آینده عراق به حساب می‌آیند. شما می‌دانید که دمشق سه سال متوالی است که راه مبارزه با گروه‌های تندروی اسلامی را در پیش گرفته است؛ زیرا این گروه‌ها همه زیرساخت‌های سوریه را تخریب کرده و از این کشور یک ویرانه به جای گذاشته‌اند و این بار به‌سمت عراق متمایل شده‌اند تا از این کشور عربی نیز یک ویرانه بسازند.

**حوادث و وقایع کشورهای عراق و سوریه از کجا سرچشمه می‌گیرند و چه کشورهایی پشت پرده وقایع این دو کشور عربی قرار گرفته‌اند؟**

آیت‌الله آصفی: در محدوده منطقه خاورمیانه، عربستان سعودی کشوری است که با این گروه‌های افراطی ارتباط تنگاتنگ دارد و تمام کمک‌های مالی و تسلیحاتی خود را به‌سمت این گروه‌ها سرازیر کرده است. عربستان سعودی هرچند که از این گروه‌ها اظهار بی‌اطلاعی و برائت می‌کند، اما در عین حال کمک‌های مالی سنگین و امکانات تسلیحاتی فراوانی را در اختیار آنها قرار داده است. قطر نیز کشور کوچکی است که به‌اندازه نیم‌استان هم وسعت ندارد، اما امکانات نفتی فراوانی را در اختیار دارد و از این راه ثروت سنگینی را برای خود فراهم کرده و متأسفانه ثروت‌های خود را در راستای ایجاد اغتشاش در کشورهای اسلامی به کار گرفته است. و قدرت دیگری که پشت سر عربستان سعودی قرار گرفته و همه حوادث و وقایع را هدایت و برنامه‌ریزی می‌کند، آمریکاست.

**آمریکا و دو کشور منطقه‌ای قطر و عربستان سعودی به‌طور خاص چه اهداف و مقاصدی را در عراق دنبال می‌کنند؟**

آیت‌الله آصفی: معتمد که به‌دنبال عملیاتی کردن یکی از این سه مورد هستند؛ یا قصد دارند عراق تسلیم اراده آمریکا شود، یا می‌خواهند این کشور جمهوری در صف مصاف و مبارزه با عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس قرار بگیرد و یا اینکه می‌خواهند هر آنچه در سوریه انجام داده‌اند در عراق نیز عملیاتی سازند. بنابراین با قاطعیت می‌توان اعلام کرد که این کشورها برنامه شومی را برای عراق جمهوری تدارک دیده‌اند و چنین برنامه‌ای به‌زیان کل منطقه و حتی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود؛ زیرا عراق کشوری است که همسایه غربی ایران به حساب می‌آید و این دو کشور همسایه صدها کیلومتر مرز مشترک دارند و آنچه برای عراق خطرناک باشد برای ایران اسلامی نیز خطرناک خواهد بود.

## آمریکا توطئه شومی برای عراق و تمام منطقه خاورمیانه دارد

**دولت عراق در خصوص استقرار گروه‌های افراطی در استان الانبار و آغاز فعالیت‌های تروریستی این گروه چه واکنشی از خود نشان داده است و واکنش دولت بغداد را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

آیت‌الله آصفی: دولت نوری مالکی از ابتدا و پیش از اینکه آشوب‌طلب‌های داعش (دولت اسلامی عراق و شام) بتوانند در قسمت غربی عراق نفوذ پیدا کنند، مبارزات نظامی شدیدی را با آنان آغاز کرده است. هم‌اینک اغلب عشایر اهل تسنن مستقر در غرب عراق از آن‌جایی که مشاهده کرده‌اند این گروه‌ها چه اقداماتی را در سوریه انجام داده‌اند شدیداً احساس خطر کرده و از همین رو با دولت نوری مالکی همصدا شده‌اند تا بتوانند در مقابل فعالیت‌های این گروه تروریستی راه مقاومت را در پیش بگیرند. بنابراین به‌صراحت می‌توان اعلام کرد افراطی‌هایی که از جانب عربستان سعودی تغذیه و حمایت می‌شوند و در غرب عراق فعالیت دارند هم‌اینک از دو طرف مورد هجوم و یورش قرار گرفته‌اند؛ یکی از طرف نظام جمهوری عراق، حکومت نوری مالکی و مشخصاً نیروهای نظامی عراق و دیگری از طرف عشایر غیور عراق. گروه‌های افراطی از آن‌جایی که در یک صحرای باز استقرار پیدا کرده‌اند به‌راحتی از سوی نیروهای نظامی عراق در هم کوبیده می‌شوند. ملت عراق و عشایر غرب این کشور در استان الانبار نیز به‌خوبی می‌دانند که گروه‌های افراطی در صورتی که بخواهند به نفوذ بیشتر خود در استان الانبار ادامه دهند در حقیقت به کل جغرافیای عراق نفوذ پیدا کرده گرفتاری‌های این کشور را دوچندان می‌سازند. هم‌اینک کشور عراق به‌واسطه فعالیت‌های تروریستی در این کشور با مشکلات و گرفتاری‌های بسیاری دست به گریبان است و از آغاز نفوذ گروه موسوم به داعش در استان الانبار تاکنون زنگ خطری در عراق به صدا در آمده است که هم مردم عراق احساس خطر کرده‌اند و هم دولت عراق به پا خاسته است و با هوشیاری و اقدامات نظامی به‌جا و به‌موقع راه هرگونه فعالیت و نفوذ بیشتر را برای گروه‌های افراطی در این کشور مسدود ساخته است. ما نیز از خداوند متعال می‌خواهیم که شر این افراطی‌ها را به‌طور عام از سر همه ملت‌ها و به‌طور خاص از سر ملت عراق بردارد و مرتفع سازد.

**چرا بعضی از فراکسیون‌های عراق از جمله فراکسیون متحدون به‌نوعی با اقدام دولت مالکی در مبارزه با این تروریست‌ها راه مخالفت را در پیش گرفته‌اند و این اقدام را جنگ علیه ملت عراق می‌دانند؟**

**دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی:**

## اختلاف مذهبی، وجود تکفیر و درگیری بین مسلمانان را توجیه نمی‌کند

تنأ: آیت الله محسن اراکی در دیدار با هیئتی از نمایندگان پارلمان و شخصیت‌های تونسی پیرامون اهمیت وحدت اسلامی، خطرهای تفرقه و از هم گسیختگی و برانگیختن اختلافات مذهبی بحث و تبادل نظر کرد.

دبیرکل مجمع تقریب با اشاره به انقلاب مردم تونس بر ضد دیکتاتوری در این کشور، بیان داشت:این انقلاب آغازگر بیداری اسلامی نوین در جهان بود و تونس کشور علم و انقلاب است؛ امید داریم این دیدارها در نهایت منجر به وحدت قلوب و انسجام بین مسلمانان شود.

وی در ادامه به برخی از آیات قرآنی پیرامون لزوم نهادینه شدن وحدت در جامعه اسلامی و دوری از اختلاف اشاره و تصریح کرد:خداوند متعال در کتاب خود بارها بر این مسئله تأکید داشته و وحدت مسلمین را دلیلی برای اخلاص ایشان و پابندی آنها به عقیده واحد می داند.

آیت الله اراکی در ادامه خاطرنشان کرد: وجود تفرقه در جهان اسلام، نمایانگر وجود انحراف از دین مبین اسلام است و این وضعیت ناشی از وجود عنصری خارج از این دین می باشد که اختلاف، تفرقه و نزاع را به همراه داشته است. وی افزود: خروج از دین یکی از عوامل اساسی است که

آیت‌الله آصفی: در عراق سال‌ها بود که گروه‌های فرقه‌ای حکومت می‌کردند. حکمرانی این گروه‌ها به‌گونه‌ای بود که اگر از دست گروهی خارج می‌شد گروه دیگری حکومت را به دست می‌گرفت و این روند سال‌ها در جریان بود تا اینکه بعد از سقوط صدام، حکومت به‌طور کامل از دست گروه‌های فرقه‌ای خارج و به مردم عراق منتقل شد. گروه‌های فرقه‌ای که از زمان بیرون رفتن عثمانی‌ها از خاک عراق تا سقوط صدام بر این کشور حکومت می‌کردند تا آخرین روز حکمرانی خود شدیداً راه مخالفت با شیعیان را در پیش گرفته بودند. هرچند که این گروه‌ها را نمایندگان اهل‌تسنن می‌خوانند، اما گروه‌های فرقه‌ای به‌نمایندگی از اهل‌تسنن حکومت نمی‌کردند؛ زیرا اهل‌تسنن عراق، مسلمان‌هایی مانند اهل‌تشیع این کشور هستند و همواره خواستار برقراری موازینی مانند عدالت، آبادانی و امنیت و آسایش در عراق بوده‌اند. علاوه بر اینها، میان اهل‌تسنن و اهل‌تشیع عراق همواره روابط بسیار دوستانه، محکم، احیاناً قومی و صله رحم وجود داشته است. باید گفت که این گروه‌ها تعدادی فرقه سیاسی — مذهبی هستند که تحت سلطه و سیطره استکبار جهانی به حیات خود ادامه می‌دهند. از آن‌جایی که وجود یک حکومت مردمی و برخاسته از متن مردم برای قدرت‌های استکباری دنیا بسیار خطرناک محسوب می‌شود، این قدرت‌ها تمام توان خود را به کار بسته‌اند تا با ایجاد آشوب‌های سیاسی حکومت عراق را از مردم گرفته در اختیار گروه‌های فرقه‌ای قرار دهند. استکبار جهانی به‌خوبی می‌داند که با ملت آگاه و همیشه در صحنه عراق و با حکومتی که برخاسته از دل همین ملت باشد، نمی‌شود راه معامله را در پیش گرفت، اما با گروه‌های فرقه‌ای به‌راحتی می‌توان معامله و داد و ستد کرد. همه افرادی که به مخالفت با سیاست‌های دولت در مبارزه با گروه‌های فرقه‌ای می‌پردازند در حقیقت سعی دارند تا با ایجاد آشوب و اغتشاش، حکومت را از دست ملت عراق بگیرند و به دست همان فرقه‌هایی بسپارند که روزگاری تنها با انجام کودتای نظامی روند حکومت را به دست می‌گرفتند و آن‌قدر در رأس حکومت باقی می‌مانند تا اینکه یک فرقه و گروه دیگری وارد عمل می‌شدند و با یک کودتای نظامی به قدرت می‌رسیدند. متأسفانه قدرت‌های استکباری دنیا بیشتر به روی کار آمدن چنین حکومت‌هایی تمایل نشان می‌دهند؛ چون با گروه‌ها و فرقه‌های مختلف به‌راحتی می‌توان وارد معامله و داد و ستد شد. به‌عبارت ساده‌تر آنچه در عراق در حال وقوع است در برنامه‌ها و سیاست‌های استکبار جهانی ریشه دارد تا این جمهوری نوپا را به وضع سابق بازگرداند.

| دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی:                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |  |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|
| <b>اختلاف مذهبی، وجود تکفیر و درگیری بین مسلمانان را توجیه نمی‌کند</b>                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |  |
| باعث ایجاد تفرقه و اختلاف بین مسلمین می‌شودهمانطور که در زمان حضرت موسی(ع) که یارانش از وی سرکشی کردند و شرک ورزیدند متفرق شده و از دین خارج شدند.                                                                                                                                                                                                                                   |  |
| دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در ادامه تاکید کرد: امروز مسئله وحدت اسلامی حتی از اهتمام به عقیده توحید مهمتر است و در شرایط فعلی بر ما واجب است که به آن تمسک بجویم و تقریب را محقق سازیم و در این وضعیت به فکر اصلاح و آگاه سازی باشیم اما در صورتی که امت به تفرقه دچار شود نمی توان اصلاح را نهادینه ساخت و در فضای مسموم تفرقه و فتنه های مذهبی نمی توان امت را آگاه کرد. |  |
| وی افزود: علی رغم وجود اختلافات فقهی، کلامی و عقیدتی بین اقشار مختلف مسلمانان، نباید این اختلافات باعث تفرقه و تکفیر بین مسلمانان شود.                                                                                                                                                                                                                                               |  |
| دبیرکل مجمع تقریب در ادامه به سوالات پیرامون روابط سیاسی ایران و تونس در زمان «بن علی»، فعالیت شیعیان در این کشور، فتوای مقام معظم رهبری پیرامون حرمت توهین به مقدسات اهل سنت و آزادی های مذهبی اهل سنت ایران پاسخ گفت.                                                                                                                                                              |  |

تومان در حساب شخصی ایشان باقی نمانده بود. جالب هم این که در اساسنامه بنیاد آوردند که اگر روزی این بنیاد، به دلایلی منحل شد، همه آثار موجود در آن به آستان قدس رضوی اهداء شود و کسی از خانواده آقای دکتر در آن حقی نخواهند داشت.

وی می‌افزاید: کتب و نسخ خطی در طول حیات دکتر به ویژه هنگام تحصیل و زندگی در اروپا و پس از ورود به کشور و در سفرهای خارجی با هزینه شخصی خریداری شد.

دانیالی درباره وضعیت بودجه و تأمین هزینه‌های آن هم می‌گوید: موزه درآمد خاصی ندارد و چون بنیاد غیردولتی و غیرانتفاعی است با کمک‌ها اداره می‌شود و اولین کمک هم از سوی رهبر معظم انقلاب بوده است. بخشی هم کمک دولت به بنیاد رسیده ولی بیشتر کمک‌ها شخصی و مردمی است که در کنار حمایت شهرداری این موزه پا گرفته است به همین دلیل معتقدیم اگر کمک نباشد نمی‌تواند روی پای خود بایستد. اگر چه نباست کارهایی را انجام دهیم و با همکاری شهرداری کارگاههای فرهنگی و هنری بر پا کنیم که آن نیز با توجه به نگاه تحقیقاتی و ایران‌شناسی نمی‌تواند درآمد چندانی برای بنیاد در پی داشته باشد. بر همین اساس از نمایندگان محترم مجلس درخواست داریم در نگاه بودجه‌نویسی خود به بنیادهای فرهنگی مثل بنیاد امیرکبیر کمک کنند.

دانیالی با اشاره به ساده‌زیستی مرحوم حبیبی تصریح می‌کند: شاید در بین افراد کلکسیون‌دار چنین مجموعه‌ای وجود داشته باشد اما کمتر مقام مسئولی را در جهان سراغ داریم که اقدام به جمع‌آوری این مجموعه کرده باشد؛ اکثر اموال این مجموعه را یا خود مرحوم حبیبی جمع‌آوری کرده یا به عنوان هدیه از شخصیت‌ها و روسای جمهور کشورها دریافت کرده است.

دبیر اجرایی مراسم بزرگداشت مرحوم حسن حبیبی تأکید کرد دکتر هیچگاه نخواست از دولت برای خود چیزی بگیرد و در مسائل مالی بسیار دقت داشت.

وی به اموال موجود در این بنیاد اشاره می‌کند و می‌گوید: در این موزه، کتابخانه‌ای با ۱۰ هزار جلد کتاب به زبان‌های فارسی، انگلیسی و فرانسوی، ۲۰۰ جلد کتاب نفیس خطی به صورت دست نویس، قرآن دوره تیموری، ۵۰۰ جلد کتب سنگی چاپ قاجار، ۲۰۰ جلد کتاب سربی، بیش از ۱۰۰۰ قطعه اشیای اهدایی، ۵۰۰ عدد تابلو خط و تابلوی نقاشی و ۲۰۰ تخته فرش وجود دارد که کتب این مجموعه نیز بیش از ۳۰ هزار جلد است.

منبع: روزنامه جمهوری اسلامی - مجید زندی

## گنجینه و کتابخانه دکتر حسن حبیبی



امام حسین(ع) و حضرت ابوالفضل(ع)، فتح هندوستان توسط نادرشاه افشار را ببینید و از طرف دیگر خود را در دل تابلوی عظیم شاهنامه فردوسی با همه شخصیت‌های معروف حماسی ایران باستان صحنه‌های نبرد رستم و سهراب مجسم‌سازید که در کنار همه لشکر ایران در مقابل توران، سیمرغ و دماوند، پرچم سه رنگ جمهوری اسلامی ایران را بالای سر همه دارند، واقعا لذت خواهید برد که طرح اولیه اجرای آن هم از سوی دکتر حبیبی ارائه شد!

حتماً باید به بخش صنایع دستی ایرانی و خارجی هم اشاره کنیم که پارچه‌های قدیمی، لباس‌های سنتی اقوام و ملل، ظروف سفال هنرمندان، درختان و شاخ و برگ سنگی! و... را در دل خود جای داد. آثاری که برخی عمر ۱۰۰ ساله دارند و بسیاری هم مربوط به کشورهای آسیایی، اروپایی و آفریقایی است. در همین غرفه است که کنده‌کاری نقوش گیاهی روی سنگ از کشور چین، کشتی ملبله کاری نقره از کشور اندونزی، گلدان شیشه‌ای از رومانی، میز معرق چوب و صدف از سوریه، بشقاب لاک‌ی از چین، گلدان فلزی از ویتنام و نقاشی و قاب پل موستار از کشور بوسنی و هرزگوین، لحظاتی خاص تو را به خود مشغول می‌دارند.

بسیاری از آثار که در موزه هست، الزاماً از سوی دکتر حبیبی خریداری نشده بلکه بسیاری از هنرمندان وقتی عشق و علاقه و پشتکار دکتر حبیبی را برای حفظ میراث فرهنگی کشور می‌دیدند، آثار خود را به مناسبت‌های مختلف به ایشان هدیه می‌کردند و این روند هنوز هم ادامه دارد و هنرمندانی که اخیراً آثار خود را، به یاد و نام دکتر حبیبی هدیه کرده‌اند.

مرحوم دکتر حبیبی همزمان با آغاز دهه فجر انقلاب اسلامی یعنی ۱۲ بهمن سال ۵۷ همراه امام خمینی به ایران بازگشتند و ۱۲ بهمن سال ۹۱ پس از دهه‌ها مسئولیت قانونگذاری و اجرایی دارفانی را وداع گفتند و در جوار بنیانگذار جمهوری اسلامی هم آرام گرفتند. کسی که عشق به خمینی(ره) و وطن همواره در وجودش درجوش و خروش بود. دانشمندی فرهنگ دوست، که فکر فرهنگی‌اش بر جایگاه سیاسی‌اش برتری داشت و هرگاه در هر مسئولیتی قرار می‌گرفت، آنهایی که او را می‌شناختند بهتر می‌دانستند هدف اصلی‌اش در آن پست و مسئولیت، اعتلای نام و هویت ایران اسلامی بوده است.

در ۱۲ سالی که ایشان به عنوان معاون اول ریاست جمهوری مشغول بودند، عمده دغدغه‌های او پیشبرد امور فرهنگی بود و هر کس دوران مسئولیت مرحوم حبیبی را در ذهن داشته باشد، بهتر می‌داند که نمایشگاههای فرهنگی، هنری، فرش و صنایع دستی، کنگره بزرگداشت شعرا و مشاهیر علم و ادب، کانون مراسم نودمین سالگرد تأسیس کتابخانه مجلس شورای اسلامی (۱۳ اسفند ماه) در سالن شهید مدرس (تالار مشروطه) کتابخانه مجلس شورای اسلامی برگزار شد. حجت الاسلام والمسلمین ابوترابی در این مراسم عنوان کرد: کتابخانه مجلس شورای اسلامی در ردیف پنج کتابخانه پارلمانی جهان می‌درخشد و با ۱۴ میلیون سند و ۲۵ هزار نسخه خطی بی نظیرترین کتابخانه پارلمانی جهان است.

وی با تشکر از فعالیت‌هایی که در طول این سال‌ها در این کتابخانه انجام شده است، عنوان کرد: انتشار نشریه انگلیسی زبان این کتابخانه به صورت دو ماهنامه، مایه امتنان است. در کنار این نشریه چاپ عناوین جدید کتاب‌ها که بیش از ۴۰۰ عنوان را به خود اختصاص داده بود و از طریق این کتابخانه معرفی شده است، در دوره مدیریت فعلی هم جای تشکر دارد و امیدواریم ادامه پیدا کند. ابوترابی تأکید کرد: حضور کتابخانه مجلس در کنار مجلس شورای اسلامی نشان دهنده پیوند علم با عمل است اما این که تا چه اندازه از آن بهره بگیریم مشخص نیست؟ امیدواریم روزی فرا برسد که تصمیم‌گیران و

از دست و توان یک نفر خارج است که بتواند تا این حد میراث فرهنگی یک کشور را با سرمایه و همت و تلاش خود حفظ کند و آن را در یک مجموعه گرد آورد. البته در دنیا مجموعه‌داران و صاحبان موزه‌های شخصی هستند که با سرمایه‌های خود مجموعه‌هایی را جمع کنند، اما اگر این همت و تلاش در دولتمردی در جمهوری اسلامی باشد که حقوق کارهای اجرایی خود را برای ملت کنار بگذارد، نقطه عطف خاصی است که ارزش پرداختن و آموختن دارد.

این مسأله را هنگامی بیشتر درک می‌کنیم که سراغ مجموعه آثار موزه یا به زبان فارسی، «گنجینه مرحوم دکتر حسن حبیبی» در بنیاد ملی امیرکبیر برویم و بزرگی و بزرگواری آن شخصیت محبوب را بیشتر لمس کنیم. دانشمندی که فعالیت‌های سیاسی‌اش ذره‌ای از صیغه مردمی او کم نکرد و سیاست تنها پله‌هایی شد تا او بر نردبان خدایپرستانه، وطن دوستی، مردم دوستی و ایران پژوهانه به درستی بالا رود و ۱۲ سال معاون اولی دو رئیس‌جمهور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به هیچ وجه از محبوبیت او نزد مردم کم نکرده بود.

البته بنیاد امیرکبیر را نیز خود مرحوم حبیبی با همین نیت و قصد به صورت عام المنفعه در سال ۱۳۷۶ بنیان نهاد که فعالیت رسمی خود را در خرداد ۸۵ شامل کتابخانه و موزه صنایع دستی و آثار سنتی و تزئینی آغاز کرد؛ اما مکانی که بتواند پذیرای عموم مردم فرهیخته، دانش پژوهان و دانشجویان باشد را نداشت و این بار بزرگ، در انبارهای بنیاد ملی ایران‌شناسی به امانت سپرده شده بود و در حد لزوم امکان استفاده از آنها فقط برای پژوهشگران فراهم می‌شد.

حال، اتفاق جدیدی افتاده است. به همت شهرداری تهران، بنیاد امیرکبیر، چیزی شبیه فرهنگسرا شده است که می‌تواند علاوه بر فراهم آوردن زمینه بازدید عموم از این آثار با ارزش، نمایشگاههایی از کارهای هنرمندان یا مجموعه‌داران دیگر را هم دایر کند و جلسات سخنرانی ماهانه و فصلی، کلاس‌های آموزش هنر و حتی حفاظت و مرمت اسناد و کتب خطی و چاپی برای دوستداران این حوزه را فراهم آورد.

همچنانکه از نام آن هم پیداست، این مکان می‌تواند برای همیشه به عنوان موزه‌ای جدید برای مردم در تهران انتهای شرقی خیابان شهید مطهری در خیابان شهید اجاره‌دار، باقی بماند.

با ورود به موزه بنیاد امیرکبیر، آثار موجود شما را به فضای میراث ارزشمند ایران عزیز می‌برد، جایی که می‌توانید اشیاء متنوع بسیاری از جمله تابلوهای نقاشی ایران (قهوه خانهای، نگاره، مینیاتور، نقاشی پشت شیشه و دیگر سبک‌ها) نقاشی فرنگی، گلیم و قالیچه، پارچه‌های قدیمی، سفال و سرامیک و کاشی، خاتم، بلوار (کریستال)، مجموعه‌های خط (مرقعات و خوشنویسی) صنایع دستی ایرانی و خارجی که بسیاری از آنها هم از جمله هدایای شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی کشورهای جهان به مرحوم دکتر حبیبی در دوران معاونت اولی ریاست جمهوری است.

البته در بخش خط، حکم حسنعلی خان امیرنظام (کروسی) از مظفرالدین شاه که تاریخ ذیقعه سال ۱۳۰۲ قمری را دارد، در کنار حدود ۱۰۰ قطعه خط نستعلیق، شکسته و نسخ از آثار خوشنویسان معروف کشور نظیر میرعلی هروی، میرعماد، درویش عبدالمجید طالقانی، وصال، گلستانه، کاوه، میرزا طاهر و برخی هنرمندان معاصر بر دیوار موزه چشم‌ها را به خود خیره می‌کند و عجیب‌تر این که مثل همه بخش‌های موزه، آثار بسیار فراوان‌تر از فضای موزه است که اجازه می‌دهد روزی و روزگاری دیگر، موزه‌ای بزرگ‌تر برای نمایش آثار اهدایی دکتر حسن حبیبی دایر کرد.

این سخن فقط ادعا نیست، حقیقتی است که در بخش نقاشی موزه تو را گرفتار خود می‌کند که در میان انبوهی از نقاشی‌های عصر قاجار، معاصر و نقاشان خارجی، تنها خواهی ماند. آنگاه اگر بخواهید از طرفی، حماسه عاشورا و شهادت

## کتابخانه مجلس بی نظیرترین کتابخانه پارلمانی در جهان است

توانایی نگارش و قدرت قلم برخوردار است و قلم و کتابت مهم‌ترین ابزار برای رسیدن به علم و دانش است و اگر انسان نبود فتح مرزهای علم و قله‌های دانش امروز معنایی نداشت. وی با بیان این که قرائت که بر کتابت استوار است راه رسیدن به معرفت الهی و قرب خدای بزرگ است، عنوان کرد: راه مبتنی بر قلم، کتابت و قرائتی که با نام خداوند آغاز شود راه تعالی است اما علم تهی از ایمان امروز اساس سرکشی و طغیان بشر است.

آقای ابوترابی عنوان کرد: خدای متعال خود را اکرم معرفی می‌کند زیرا نعمت قلم را به انسان بخشیده است و انسان قادر است با نگارش در مدرسه معرفت الهی به کسب دانش و علم بپردازد. هنر قرآن کریم تربیت انسان عالم عامل است یعنی انسانی که به علم و دین خود وفادار است.

وی با بیان این که عقل عملی راه‌گشاست، عنوان کرد: نظریه‌پردازی در حوزه مدیریت کشور قوی است. در این زمینه باید به بحث اقتصاد مقاومتی اشاره کرد که یک دهه از سوی رهبری مطرح شده و مدیران کشور از نگاه علمی به آن اعتقاد دارند اما در عرصه عمل همچنان از آنها فاصله داریم.

اصلی سخنرانی او بوده است. دکتر حبیبی در وصیت نامه خود ذکر کرد که برای جلوگیری از آزار و اذیت مردم، برای او بیشتر از یک مجلس ختم نگیرند، که این وصیت نیز مردمی بودن ایشان را به بهترین شکل معرفی می‌کند. یعنی اگرچه در حیات خود همواره ساده زیست و در کنار مردم بود؛ پس از مرگ هم مراقب است تا نکند حقی از مردم ضایع شود. با همین رویکرد امسال در اولین سالگرد فوت دکتر حبیبی، مجلس ختم برای او گرفته نمی‌شود، در عوض موزه‌ای شامل آثار خریداری شده به نام، یاد و روز ایشان به روی مردم گشوده می‌شود.

به گفته اطرافیان و نزدیکان مرحوم حبیبی، ایشان از سال ۸۷ بیماری سختی گرفتند و به کما رفتند و بعد از درمان موفق در عین ناباوری پزشکان، به زندگی عادی بازگشتند و به کارهای فرهنگی خود ادامه دادند و حتی تدوین تعدادی از کتاب‌های خود را روی تخت بیمارستان انجام دادند. به گونه‌ای که هیچگاه از نوشتن دست برنداشتند تا حدی که در مرحله دوم بیماری، ایشان به سمت دیالیز رفتند و هفته‌ای چهار روز، در چهار ساعت دیالیز می‌شدند که در همان حالت به نگارش مطلب فکر می‌کردند و به محض اینکه از حالت دیالیز خارج می‌شدند شروع به نگارش می‌کردند و موضوعات ذهن خود را روی کاغذ می‌آوردند.

ایشان در طول حیات پربار خود ۱۸ کتاب را به صورت پژوهشی تدوین کردند که برخی از این کتاب‌ها جایزه فصل، جایزه سال و جایزه خوارزمی را به خود اختصاص دادند. آقای احمد دانیالی بیشتر از دو دهه همواره همراه دکتر حبیبی بود، او اکنون مسئول کارهای اجرایی مربوط به برنامه‌ها و اهداف آن مرحوم است که در باره مراسم ویژه افتتاح موزه هم می‌گوید: چون روز ۱۲ بهمن آغاز دهه فجر است، ما این مراسم را یک روز قبل از آغاز دهه فجر برگزار می‌کنیم تا هیچ تداخلی با جشن‌های پیروزی انقلاب اسلامی نداشته باشد.

وی در باره انتقال آثار به موزه هم می‌گوید: تمام آثاری که در گنجینه امیرکبیر نگهداری می‌شود، اموال شخصی مرحوم حبیبی است که از سال ۸۶ این آثار به طور امانی با اجازه دولت در بنیاد ایران‌شناسی نگهداری می‌شد و محققان و دانشجویان می‌توانستند از آن بازدید و درباره کار خود تحقیق کنند؛ اما از تابستان ۹۲ این آثار به این مکان آورده شد که شهردار تهران در زمان حیات دکتر به موزه بنیاد ایران‌شناسی اهداء کرد تا به موزه بنیاد امیرکبیر تبدیل شود.

وی ادامه می‌دهد: یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های دکتر حبیبی این بود که بنیاد غیردولتی و غیرانتفاعی تأسیس کند تا این اموال برای استفاده عموم مردم باشد. به همین دلیل همه زندگی خود را برای تهیه این آثار صرف کرد به گونه‌ای که پس از فوت، بیشتر از ۳ میلیون

تصمیم‌سازان در این نهاد و مشابه این مکان فراوان باشند. نایب رئیس مجلس شورای اسلامی عنوان کرد: شکل‌گیری کتابخانه مجلس شورای اسلامی تبیین‌کننده نگاه منطقی و اصولی به دانش و علم به عنوان مهم‌ترین ابزار و روشن‌ترین راه برای حرکت بوده است و در این مجمع علمی نیازی استدلال به آموزه‌های دین برای تبیین آموزه‌های علم و معرفت نیست.

وی با تأکید بر این که ایران اسلامی مخترع است که در قاره کهن آسیا بنیان مجلس نهاد قانون‌گذاری را گذاشته است، عنوان کرد: این کار بزرگ و ارزشمند تفکری، برآمده از آموزه‌های دینی و نقش فاخر علمای دین در مدیریت سیاسی کشور و مبارزه با دیکتاتوری و استبداد بوده است.

حجت الاسلام ابوترابی عنوان کرد: تنها راه رسیدن به کمال از نگاه قرآن سلوک علمی است و آیات قرآنی فراوانی گواه این حقیقت است زیرا مسیر تعالی بر مبنای قرآن دانش و علم است.

نایب رئیس مجلس شورای اسلامی تأکید کرد: در میان تمام پدیده‌ها انسان موجود منحصر به فردی است که از

**نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی**  
**دوهفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی**  
**صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سیدهادی خسروشاهی**  
**سر دبیر: سید محمود خسروشاهی**  
**دفتر مرکزی: قم / خیابان شهدا (مفاتیح) / نبش ممتاز**  
**تلفکس: ۳۷۷۴۱۴۲۳ صندوق پستی: ۱۳۶ چاپ: ولیعصر**

**مجموعه سایت‌های مرکز**  
**مرکز بررسی‌های اسلامی: www.iscq.ir**  
**استاد خسروشاهی: www.khosroshahi.org**  
**پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com**

## معرفی کتابی از معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد درباره اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری

کتاب «پایان‌تری نیستیم» نوشته حسین انتظامی با عنوان فرعی «مجموعه مقالاتی درباره اخلاق حرفه‌ای و مسائل روزنامه نگاران» روانه بازار نشر شده که شامل گفتارها و یادداشت‌هایی با محوریت روزنامه‌داری و روزنامه‌نگاری با نگاهی به مسائل و مصائب داخلی و خارجی است.

«عضلات مطبوعات، آدمخوار ایرانی؟!؛ شطرنج برره، یک مصاحبه دو آسیب شناسی، اقبال یا اغوا، خواهش از روزنامه‌داران و روزنامه نگاران، ملاحظاتی درباره اشتراک گذاری ویدئو، شرح دیالکتیک، برقه رئیس جمهور با طعم رسانه، لطفامصاحبه نکند، یک سوءتفاهم درباره پاسخگویی، سخنگو کیست؟ سخنگویی چیست؟، مطبوعات و سرمایه دیجیتال، آموزش کاربردی حلقه مفقوده توسعه روزنامه‌نگاری و...» عناوین برخی از مقالات این کتاب می‌باشد.

نویسنده اگرچه در مقدمه کتاب، به طور خلاصه دغدغه‌های اصلی خود را در حوزه روزنامه‌نگاری دسته بندی کرده اما تاکید دارد که استقلال رسانه، اخلاق حرفه‌ای و تمایز میان عرصه‌های سیاست و رسانه در کنار ضابطه‌های مندی و روزآمد و کارآمد کردن برخی مفاهیم کهنه و منسوخ شده گلگاه‌های اصلی مشکلات حوزه رسانه در کشور است.

در بخشی از مقاله «مخاطرات حرفه‌گری» می‌خوانیم: وقتی کاری عادت شود، نوعی اعتماد به نفس توأم با بی‌مبالاتی ایجاد می‌کند و صاحب این سطح، به عکس مبتدیان (حتی به عکس روزهای نخست کاری خود) دقت کافی نمی‌کند. بخش قابل توجهی از تصادفات جاده‌ای را رانندگان خطی مرتکب می‌شوند زیرا آنان به دلیل کثرت تردد در آن محور گمان می‌کنند (و از قضا درست هم می‌گویند) که به تمام پیچ و خم‌های آن آشنایند اما افراط در اعتماد به نفس به علاوه خواب آلودگی، فاجعه می‌آفریند. اگر حرفه‌ای بودن به معنای آزادی از اصول آیینی قلمداد شود و اصول را «مقررات دست و پاگیر» بخوانیم مقدمه این سقوط است.

حرفه‌ای بودن، تولید انبوه نیست. برخی روزنامه نگاران، همین که چند سال از سابقه آنها گذشت در هر روز چند خبر و مصاحبه و یادداشت می‌نویسند و به چند رسانه می‌سپارند. قبول دارم که بخشی از این تندکاری‌ها دلایل معیشتی دارد و لذا علت را باید در جای دیگری جستجو و حل کرد اما این پرکاری، حاشیه‌خطا را بالا می‌برد، سرعت ادبی را موجب می‌شود و چاپ مجدد مطالب کهنه خودمان را جایز می‌شمارد. دکتر صادق خرازی تعریف می‌کرد که چند سال پیش توماس فریدمن را در اجلاس داووس دیده و از کم‌پیدایی او گله کرده است. او ضمن عذرخواهی، علت را به مشغله فراوان برای نگارش یادداشت هفتگی خود در نیویورک تایمز ارجاع داده است. آقا صادق هفته‌ای یک یادداشت را بهانه دانسته و به شوخی گفته است: کجای کاری؟ روزنامه نگاران ما روزی ۳ یادداشت می‌نویسند و او در پاسخ با لحنی طعنه‌آلود گفته است: آنها می‌توانند؛ من نمی‌توانم!

فرد حرفه‌ای نمی‌تواند همزمان برای دو کارفرما کار کند زیرا آنان رقیب تلقی می‌شوند؛ بدتر از آن وقتی است که این دو، تضاد و دشمنی داشته باشند. کارکردن همزمان برای دو رقیب ایدئولوژیک، پدیده‌ای است که در این ملک به وفور می‌بینیم.

## معرفی کتاب «ملکه اسلام»

کتاب «ملکه اسلام» (شرح خطبه فدکیه و خطبه در جمع زنان مدینه) در آستانه ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) منتشر شد.

این اثر یکی از شرح‌های نوشته شده بر خطبه حضرت زهرا(س) است که به قلم آیت‌الله کمره‌ای تألیف شده و توسط حجت‌الاسلام والمسلمین صابریان و محققان موسسه دارالعرفان ویرایش و تحقیق شده است.

در این اثر علاوه بر بررسی‌های تحلیلی این دو خطبه، به بررسی حیات سراسر نور آن بانو پرداخته شده و نیز اشاراتی به شیوه حکومتی حضرت امیرالمومنین (ع) و شرح زندگی برخی از اصحاب و همچنین واقعه شهادت جانشین آن حضرت(ع) به طور مفصل تحقیق شده است.

این اثر پیش از این در دو جلد به چاپ رسیده بود که محققان این مرکز با عنوان‌گذاری، تحقیق درباره زندگی‌نامه بسیاری از شخصیت‌های در اسلام، مستندسازی و بررسی تحلیلی برخی از نکات اعتقادی و تطبیق متن خطبه‌ها با پنج نسخه معتبر و مقدمه‌ای مفصل درباره حیات آن حضرت از ولادت تا رحلت پیامبر(ص) بر غنای آن افزوده‌اند.

این اثر تحقیقی دقیق درباره دو خطبه حضرت و شرح فقرات آن و بررسی زندگی سراسر نور حضرت زهرا(س) و وقایع پس از رحلت پیامبر(ص) تا شهادت حضرت زهرا(س) است که در نوع خود اثری ارزشمند و ماندگار و قابل استفاده برای محققان و نیز عموم افراد جامعه است.



## زندگی حضرت زهرا(س) به روایت علامه بهلول

کتاب «از کوثر یکشنبه‌ها» داستان زندگی حضرت زهرا (س) است به قلم علامه بهلول که هم اکنون چاپ دوم آن وارد بازار کتاب شده است.

داستان نوشتن این کتاب به زندان‌های افغانستان بر می‌گردد و علامه محمدتقی بهلول در زندان به نیت رهایی از بند داستان زندگی آن حضرت را به شعر در آورد و جالب اینکه زندانیان او در زندان که به دست علامه شیعه شده بود، این اشعار را کتابت کرده و هنوز دستخط زندان بان از این اشعار موجود است.

علامه بهلول در مقدمه کتاب داستان سرودن اشعار را این گونه نقل کرده است: شب تولد حضرت زهرا بود و من از طولانی شدن زندان انفرادی بسیار دل‌تنگ بودم. در آن شب خوابیدم و مسدس طولانی و مفصلی در مناقب و مصائب حضرت زهرا گفتم و رهایی خود را از خدا خواستم. بعد از نماز صبح که خوابیدم مادرم را در خواب دیدم که به دیدن من آمد و گفت: فرزندم دل‌تنگ مباش. عرضت به حضرت زهرا رسیده و رها می‌شوی. و همان روز من را از زندان انفرادی به زندانی ۲۴ نفری منتقل کردند.

و این چنین شد که علامه بهلول همواره عمل خلاصی خود از زندان را توسل به حضرت زهرا می‌دانست. همچنین مقدمه این کتاب که شرحی دارد بر زندانی شدن بهلول و پس از آن خلاصی یافتن وی، شامل خاطرات سیاسی آیت‌الله بهلول از قیام مسجد گوهرشاد و ۳۵ سال تبعید وی است و با توجه به این که به قلم خودش نگارش یافته بسیار خواندنی و جذاب است.



## انتشار کتاب فرهنگ جامع امامزادگان و بقاع متبر که آذربایجان شرقی

که از لحاظ قداست اعتبار دارند، مطرح شوند و تعدادی از این مکان‌های مقدس که در طول سال حدود دو میلیون نفر بازدیدکننده دارند، معرفی شده و در عین حال، امامزادگانی که به خاطر وضعیت مکانی ممکن است بازدیدکنندگان کمتری داشته باشند، معرفی شده‌اند. در این فرهنگ‌نامه ابتدائیشانی، موقعیت عمرانی، قدمت، قداست، معماری، شجره‌نامه، شخصیت مذهبی و نسب این امامزادگان بررسی شده است.

این نویسنده حوزه دین درباره ویژگی خاص این کتاب گفت: بررسی میدانی و بازدید نویسنده از هر یک از این نویسنده‌ها منجر شده است تا به گفته‌های دیگران اکتفا نشود و این فرهنگ‌نامه بر اساس مستندات موجود، تدوین شود. دیگر ویژگی کتاب جامع بودن آن است. در این دو جلد تلاش شده است تا همه امامزاده‌ها و بقاع متبر که استان آذربایجان شرقی معرفی شوند.



بیش از ۵۰۰ هزار کیلومتر سفر کردم و با بیش از ۸۰۰ شخصیت استانی و مطلع درباره امامزادگان دیدار کردم.

وی عنوان کرد: مرحله دوم، تدوین فرهنگ‌نامه بود که در آن اطلاعات نهایی را با توجه به منابع موجود و اطلاعات میدانی حاصل از بازدید از این مکان‌های مقدس در قالب یک فرهنگ‌نامه به نگارش درآورده‌ام.

آقای الوان‌ساز گفت: در این دو جلد توضیحات کامل ۵۰۵ امامزاده و بقعه متبر که آورده شده و از بیش از ۲۰۰ بقعه و امامزاده که اطلاعات خاصی نداشتند، تنها نام برده شده است.

این نویسنده حوزه دین یادآور شد: در مطالب ارایه شده درباره امامزادگان و بقاع متبر که، علاوه بر شرح و تفسیر آنها، به نقد و تحلیل هم پرداخته شده است.

وی یادآور شد: در این کتاب سعی شده است امامزادگانی

کتاب «فرهنگ جامع امامزادگان و بقاع متبر که آذربایجان شرقی» در دو جلد با شمارگان سه هزار نسخه، در ۱۶۵۰ صفحه و به بهای ۸۶۰ هزار ریال برای نخستین بار از سوی انتشارات اداره کل اوقاف آذربایجان منتشر شد.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد الوان‌ساز در گفت و گو با اینا درباره چاپ این کتاب گفت: با توجه به اهمیت امامزادگان در اشاعه فرهنگ دینی در جامعه اسلامی، پژوهش برای تدوین این فرهنگ‌نامه را از سال ۱۳۹۰ آغاز کردم و در سه مرحله انجام دادم. مرحله نخست، انجام تحقیقات میدانی بود که با سفرهای میدانی به بیش از ۸۰۰ امامزاده و بقعه متبر که در استان آذربایجان شرقی آغاز شد. وی افزود: در این سفرهای میدانی اطلاعاتی مانند مشخصات جغرافیایی، خصوصیات بنا، معماری و قدمت امامزاده یا بقعه متبر که بررسی شدند. نویسنده کتاب «گلشن ایرار» اظهار کرد: برای نگارش این فرهنگ‌نامه

## معرفی کتب مرکز اسناد انقلاب اسلامی

است.

سرگذشت اولین ریاست جمهوری اسلامی ایران یکی از نکته‌های عبرت‌آموز تاریخ معاصر است. زندگی سیاسی بنی‌صدر از آن روزی که به عنوان معتمد مردم مسلمان ایران در چهره‌ای منافقانه در اوج قدرت قرار گرفت تا آنجایی که به عنوان چهره‌ای مطرود از کشور گریخت، می‌تواند درس‌های فراوانی دربر داشته باشد.

سیدابوالحسن بنی‌صدر فرزند آیت‌الله نصرالله بنی‌صدر در سال ۱۳۱۲ در همدان متولد شد. او در سال ۱۳۴۲ به فرانسه رفت و تا پیروزی انقلاب اسلامی در آنجا ساکن گردید. وی همراه حضرت امام خمینی در بهمن ۱۳۵۷، به ایران آمد و خیلی سریع توانست در امور حکومتی سمت‌هایی را کسب کند. در این زمان اولین اختلافات بنی‌صدر با مجلس خبرگان بر سر دو اصل قانون اساسی یعنی اصل ولایت فقیه و شرایط عمومی و اختیارات رئیس جمهور صورت گرفت. سرانجام علی‌رغم تمامی مخالفت‌های بنی‌صدر و همفکرانش، این اصول مورد تصویب قرار گرفت. هرچند انتظار می‌رفت مخالفت‌های بنی‌صدر خاتمه یابد، اما وی همچنان بر اعتراضات خود ادامه می‌داد. پس از اتمام اولین دوره ریاست جمهوری و کسب اکثریت آراء از سوی بنی‌صدر، وی در پی برقراری حاکمیت و اثبات نظریات خود در بین قوای حکومت و حتی در سطح جامعه برآمد. با شروع جنگ تحمیلی، بنی‌صدر در مقام فرمانده کل قوا با سیاست‌های نظامی سپاه و نیروهای مردمی به مخالفت پرداخت. سیاست‌های دفاعی بنی‌صدر بیشتر بر واگذاری زمین تکیه داشت و سعی می‌کرد تا از طریق اتکا به قدرت‌های خارجی مشکل جنگ را حل نماید.

۱۹۴۳ تا ۱۹۴۴ هر سه کشور آمریکا، انگلستان و شوروی درخواست کسب امتیاز نفت ایران را مطرح کردند که در این میان درخواست دولت شوروی لحنی کاملاً گستاخانه و تهدیدآمیز داشت. از دیگر حوادث مهم سیاسی در این دوران، اجلاس سران متفقین در ایران و صدور بیانیه‌ی تهران می‌باشد. همچنین در همین دوره‌ی زمانی هیئت‌های نمایندگی دولت‌های آمریکا و انگلیس به سطح سفارت ارتقا یافت. فعالیت‌های دکتر میل‌سپو به‌عنوان مستشار مالی آمریکایی در ایران نیز از جمله مسائلی است که در این دوره حجم گسترده‌ای از اسناد و گزارش‌ها را به خود اختصاص می‌دهد.

**امام خمینی و مهار فتنه‌ی بنی‌صدر و منافقین**

تألیف: فاطمه نظری کهره  
 معرفی کتاب: امام خمینی (ره)  
 بزرگ‌مرد عصر حاضر، علاوه بر اینکه تئوری «انقلاب اسلامی» را تبیین نمود، برای اولین بار پس از حکومت پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) حکومتی اسلامی

با تکیه بر آرای مردم مسلمان ایجاد کرد. تدبیر، رهبری و هدایت امام خمینی علاوه بر مرحله‌ی انقلاب و فروپاشی رژیم پیشین، در مرحله‌ی ایجاد یک نظام جدید سیاسی نیز بسیار فوق‌العاده ظاهر گردید. مدیریت ایشان پس از استقرار نظام سیاسی اسلامی نیز مخصوصاً در مهار فتنه‌ها و بحران‌های متعدد سیاسی و امنیتی و نظامی به سان یک رهبر طراز اول و بسیار مجرب به اثبات رسید و همه‌ی فتنه‌گران را ناکام گذاشت. یکی از مدیریت‌های مثال‌زدنی امام خمینی، نحوه‌ی برخورد او با فتنه‌ی نفاق و بنی‌صدر



**یادداشت‌های سیاسی ایران ۱۳۴۴-۱۳۶۰ (جلد دوازدهم ۱۳۲۴-۱۳۲۱)**

مترجم: افشار امیری؛ ویراستار: آر. ام. بارل  
 معرفی کتاب: حاضر ترجمه‌ی جلد دوازدهم «یادداشت‌های سیاسی ایران» از مجموعه اسناد و مکاتبات سفارت انگلستان در ایران با

وزارت خارجه‌ی این کشور است که دوره‌ی زمانی ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ (یعنی فاصله سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۲۴) را دربر می‌گیرد. ایران در این سه سال، دوران بسیار دشواری را از سر گذرانده است که این مسئله ناشی از مشکلات اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم می‌باشد. اگرچه با کنار رفتن رضاخان و پایان دوران دیکتاتوری وی، فعالیت‌های سیاسی گسترش یافت و احزاب کوچکی به وجود آمدند، اما اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران بسیار بحرانی بود. با وجود اینکه ایران در ابتدای جنگ اعلام بی‌طرفی کرده بود، اما سران متفقین به بهانه‌ی کمک به نیروهای شوروی خاک ایران را به اشغال خود درآوردند. این مسئله مشکلات زیادی را به وجود آورد که مهم‌ترین آنها تهدید تمامیت ارضی ایران از سوی شوروی بود.

از سوی دیگر، امتیازگیری و باج‌خواهی قدرت‌های بزرگ از ایران که روندی رقابتی پیدا کرده بود، نگرانی‌های جدی ایران را باعث شد. سران متفقین علاوه بر اینکه خاک ایران را به اشغال خود درآورده و ایران را به کشوری بحرانی‌زده تبدیل کرده بودند، به دنبال کسب امتیازات نفتی بودند. در فاصله‌ی سال‌های

